

Journal iranian political sociology

Vol. ۵, No. ۵, Mordad ۲۰۲۲

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.265363.1426>

Abstract

Ijtihad as the organized and methodical effort of the jurists to achieve the sharia rules, is as old as Islam. It is clear to everyone that ijthad jurisprudence and the rules of Shari'a based on the sources of ijthad and valid foundations are Shari'a which the most important of them are the principles of general rules and regulations, which God has stated in about ۵۰۰ verses and the second important source is to know the tradition of the Messenger of God, in which the conditions and obstacles, the rulings were fully expressed. And this source has a very important role for the Mujtahid in deriving the rulings of the events of the event and the issues raised that other sources do not have such a role for him as an inference. It should be noted that if the sources of ijthad jurisprudence in the system of the Islamic Republic can be accountable to the events and phenomena of life in all social, cultural, scientific, economic, legal, political, judicial, administrative, governmental and ... May ijthad be used by jurists and mujtahids in them. By doing so, it returns the new branches to the basic principles of the rulings and adapts the general rules of the rulings to external examples, and the development of jurisprudence in terms of branches and examples and its crystallization in terms of quality depends on this ijthad.

منابع اجتهاد از دیدگاه فقه عام و خاص

محبوبه احمدی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

محمد صدری^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۰

چکیده

اجتهاد به معنای تلاش سازمان یافته و روشمند فقیهان برای دست یافتن به احکام شرعی، عمری به بلندای اسلام دارد. بر همگان روشن است که فقه اجتهادی و احکام شریعت مبتنی بر منابع اجتهاد و پایه های معتبر شرعی است که مهم ترین آن ها اصول احکام و قوانین کلی است که خداوند آن ها را در ضمن حدود ۵۰۰ آیه بیان نموده است و دومین منبع مهم شناخت سنت رسول خدا است که در آن شرایط و موانع، احکام به گونه کامل بیان گردید و این منبع برای مجتهد در مقام استنباط احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه نقش بسیار مهمی دارد که منابع دیگر برای او در مقام استنباط دارای چنین نقشی نمی باشند. باید دانست در صورتی منابع فقه اجتهادی در نظام جمهوری اسلامی می تواند خارج از محدوده نصوص خود در برابر رویدادها و پدیده های زندگی در همه ابعاد اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی، قضایی، اداری، حکومتی و ... پاسخگو باشند که اجتهاد توسط فقیهان و مجتهدان در آن ها به کار گرفته شود و بدین وسیله فروع تازه را به اصول پایه احکام بازگشت داده و قوانین کلی احکام به مصادیق خارجی منطبق گرداند و توسعه فقه از نظر فروع و مصادیق و تبلور آن از نظر کیفیت به این اجتهاد بستگی دارد.

از این رو مقاله حاضر در حد خویش کوشیده است که تصویری کوتاه از شناخت مفهوم، ضرورت، سیر تطور اجتهاد و منابع اجتهادی و ادله نقلی و عقلی با رویکرد آیات ارائه نماید و سعی مولف بر این بوده که در هر مورد به حد ضرورت اکتفا نموده و از طرح مسائل، آرا و نظراتی که فقط جنبه نظری دارد پرهیز نماید.

کلیدواژه: اجتهاد، تقلید، فروع، منابع اجتهاد، فقه اجتهادی

^۱دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب

^۲استادیار دانشگاه پیام نور تهران جنوب

اهمیت و ضرورت مساله اجتهاد و تقلید

اهمیت و ضرورت مساله اجتهاد و تقلید، وجود آیات و روایات مرتبط به عبادات، معاملات و تبیین سنت های نظام تکوینی اعتقادی و اخلاقی در متون شرعی و آیاتی نظیر ((مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۙ)) (انعام ۳۸) ((الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)) (مائده ۳) کاشف از آن است که هدف عمده رسالت خاتم الانبیا (ص) اصلاح و سامان بخشی به رابطه انسان با خدا و مردم، طبیعت و خویش است و دو ویژگی ۱- جاودانگی (حلالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، و حرامه حرامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) ۲- شمول (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ) (سبا ۳۸) می رساند که شریعت خاتم برای همه مشکلات بشر در هر عصر و هر زمان دارای راه حل های مناسب است.

در عهد پیامبر عهده دار تبیین احکام الهی، کتاب خدا و سنت پیامبر بود. نهایت کتاب خدا به عنوان صدر احکام و کلیات آن ها و سنت پیامبر مبین تفصیلات و موارد تطبیق احکام به شمار می آمد (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (نحل ۴۴) و بعد از رحلت پیامبر و انقطاع وحی، متن قرآن و سنت، دو پایه اساسی شریعت به یادگار ماند. ((انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابداً)) (علامه حلی، ۱۱۴۳، ص ۱۰)

پر واضح است که عصمت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و علم آن ها به همه احکام و مبادی آن ها جایی برای اجتهاد نمی گذاشت. اما در عصر غیبت پست ننگهبانی از شریعت و حل مشکلات جامعه انسانی با کتاب و سنت به عهده فقها گذاشته شده است و از طرفی امکان خطا و عدم حضور همه احکام و مبادی در قوای ادراکی آن ها تلاش وافر را جهت یافتن احکام و وظایف عملی می طلبد. بنابراین کیفیت علاج احادیث متعارضند و به کارگیری قواعد و اصول از جانب ائمه معصومین مورد عنایت قرار گرفت و پیوسته کوشیدند که فقهای زمان خویش و بعد از آن را در دریافت احکام در کتاب و سنت توجیه نمایند. (امینی، ص ۳۱)

آن ها قواعد کلیه را تبیین و اصحاب را به تفرع بر آن ها تشویق می کردند اما در عین حال مساله اجتهاد در زمان حضور به عنوان یک ضرورت تلقی نمی شد چرا که اصحاب در رسیدن به احکام حوادث غالباً به منبع علم معصومین دسترسی داشتند. ولی در عصر غیبت و فقدان دو ویژگی مذکور مساله اجتهاد و تحصیل حجت بر حکم الهی در حوادث مختلفه و در ابعاد مختلف زندگی مسلمین به صورت یک ضرورت ظاهر گردید و تا کنون این ضرورت همچنان احساس می شود.

باید دانست در صورتی که اجتهاد در منابع فقهی به کار گرفته نشود منابع فقه هیچ گاه نمی تواند در برابر رویدادها و مسائل تازه پاسخگو شوند و نیز فقیه هیچ گاه نمی تواند از توسعه مصادیق و فروع برخوردار گردد بدین سبب برخی از عالمان و دانشیان اسلامی اجتهاد را واجب عینی و برخی واجب کفایی دانسته اند و این بدین جهت است که اجتهاد یکی از برجسته ترین شاخصه های فقه اسلامی است زیرا با اعمال آن در منابع فقهی نه تنها باعث می شود تفکر فقهی در قالبهای ثابت متحجر و منجمد و راکد نگردد و در برابر مقتضیات زمان و شرایط آن بیگانه نگردد بلکه عاملی است که طرز تفکر اسلامی را پیشاپیش زمان و پدیده های آن همواره در حرکت قرار می دهد پس این بینش که اجتهاد بدعت یا توطئه علیه دین و فقه است نادرست و پنداری بیش نیست. مگر می توان به ضرورت حرف و صناعات در هر جامعه حکم نمود و به ضرورت اجتهاد حکم نکرد؟ حرف و صناعات در راستای تامین نیازهای جسمی و مادی است ولی نیاز جامعه به مجتهد در راستای عزت دنیوی و اخروی است. هدفمند شدن جامعه و رهایی آن از سقوط اخلاقی و فساد اجتماعی فقط در پرتو هدایت عالمان و مجتهدان دینی میسر است. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۲۷)

دیدگاه فقها در منابع اجتهاد

فقهای مذاهب اسلامی درباره منابع اجتهاد نظریات مختلفی بیان داشته اند که اجمالا به بخشی از این نظرات اشاره می کنیم

الف: اولین نظریه، منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت، اجماع و عقل دانسته و این اعتقاد اغلب فقهای مذهب جعفری است.

ب: بعضی چون علمای اخباری ها که از پیروان ملا محمد امین استرآبادی هستند، تنها کتاب و سنت را به عنوان منبع استنباط احکام پذیرفته اند و بعضی از آن ها منبع را منحصر به سنت دانسته اند.

ج: برخی همچون فقهای حنفی مذهب منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف دانسته اند. چنانکه علامه ابوزهره در کتاب تاریخ مذاهب اربعه نقل می کند.

د: جمعی مثل علمای مذهب مالکی به کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله، قول صحابی غیر مستند به رای، قیاس منصوص العله به عنوان منابع اجتهاد معتقدند که دکتر صبحی مختصانی در کتاب فلسفه تشریح فی الاسلام به این نظریه اشاره دارد.

ه: گروهی مانند فقهای شافعی، کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العله و نیز قیاس نشبیه و تمثیل را به عنوان منابع اجتهاد پذیرفته اند. که این نظریه نیز در کتاب فلسفه تشریح فی الاسلام و غیر آن بیان گردیده است

و: عده ای مانند دانشمندان حنبلی منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت، قیاس منصوص العله، و نیز قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوی صحابه در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد دانسته اند.

ز: دسته ای همچون علمای مذهب ظاهری که از داود بن علی ظهاری اصفهانی تبعیت می کنند به کتاب و سنت و اجماع معتقدند. ضمن آن که برای اجماع پس از عصر خلفا جایگاهی قائل نیستند. به طوری که ابن حزم اندلسی ظاهری دومین پیشوای مذهب ظاهری می گوید: هرکس دعوی اجاع آن ها یعنی مسائلی که پس از عصر خلفا طرح شده است را بکند دروغ گفته است. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۳۰)

قرآن اولین منبع اجتهاد

الف: مبادی اجتهاد در قرآن مجید

نخستین منبع از منابع اجتهاد کتاب است بنابراین قبل از مراجعه به هر منبعی جهت استنباط احکام شرعی باید به سراغ کتاب الهی رفت زیرا قرآن جامع قوانین الهی و معیار سنجش اخبار و احادیث بوده و خواهد بود بر همین اساس است که از زمان نزول بر پیامبر اکرم تا به امروز برای همیشه به عنوان اولین مرجع احکام مورد توجه فقهای اسلام بوده و خواهد بود و تاریخ فقهات و اجتهاد خود گواه این مدعاست و مقصود از مبادی اجتهاد قضایایی است که مسائل اجتهادی مبتنی بر آن هاست بر این اساس میتوان گفت که قرآن اصل اول در جهت آشنایی به مبادی اسلام است و نقش آیات الاحکام که حامل احکام الهی و اصول تشریح اسلامی است در اجتهاد بارزتر است و به نحو عام می توان ادعا نمود که آیات محکومات میدان وسیعی را برای اجتهاد مجتهدان می گشاید تا در آموزه های دینی در ابعاد عقیدتی، اخلاقی، فقهی و ... به کشف احکام پردازند و علاوه بر استخراج عقاید و اخلاق اسلامی از آیات محکمه احکام مربوط به آن ها را نیز استخراج نمایند. هیچ فقهی در اجتهادات و استنباطات خود از مراجعه به قرآن به خصوص آیات الاحکام بی نیاز نیست تا در آموزه های دینی در ابعاد عقیدتی، اخلاقی، فقهی و ... به کشف احکام پردازند و علاوه بر استخراج عقاید و اخلاق اسلامی از آیات محکمه احکام مربوط به آن ها را نیز استخراج نمایند. و آیات الاحکام از مبادی اولیه اجتهاد فقیهان است. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۳۶)

به نظر نویسنده هر آیه ای که در آن تصریح بر حکم شرعی شده باشد و یا با مقارنه آیه ای دیگر ملازم حکم شرعی و مفید آن باشد مثل استفاده اقل حمل از قول خدای متعال و حمله و فضاله ثلاثون شهرا و آیه الوالدات

یرضعن اولادهن حولین کاملین که دلالت اشاره بر اقل حمل دارند و نیز هر آیه ای که هیئت ظاهری آن ولو در شکل جمله خبریه مفید حکم شرعی و ظاهر در آن باشد و نیز هر آیه ای که در کاری خیراتی مترتب می داند و یا شروری را مترتب می داند چه خیرات دنیوی چه شرور دنیوی خیرات اخروی چه شرور اخروی آیات الاحکام نامیده می شود . و همه این ها در مبادی اجتهادات و استنباطات فقیه قرار می گیرند و از آنجا که روش تفهیم در قران کریم خارج از روش های عرفی و عقلانی نیست می توان ادعا نمود که اطلاقات و عمومات قران بلکه همه اصول لفظیه که در محاورات جاریست و در فهم عقاید و اخلاق و احکام الهی از قران و سنت و بعد از فحص و یاس از مخصص و مقید به کار می رود مورد ردع شرع واقع نشده است .

بر این اساس فقها در استخراج احکام به قاعده حلیت و اصله اللزوم و قاعده ضرر و حرج و اصل برائت و ده ها قاعده فقهی اصولی که از آیات کریمه استفاده می شود تمسک نموده و برای آن ها مبدا تصدیقی قائلند و حجیت خبر ثقه که نقش اول را در اجتهاد بازی می کند و از مبادی تصدیقیه اجتهاد محسوب می گردد ریشه در آیات قران دارد . (عبدالحسینی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۴)

بنابراین فقیهی که مبنایش امکان فهم قران و حجیت ظواهر آن و عدم وقوع تحریف در قران باشد میدان وسیعی از مبادی تصدیقی در استخراج احکام را بر روی خود گشوده است .

اجتهاد و تقلید در قرآن

ماده اجتهاد در آیات زیادی به کار رفته از جمله در سوره نحل آیه ۳۸ ، سوره نور آیه ۵۳ ، فاطر ۴۲، مائده ۵۲ ، توبه ۷۹، انعام ۱۰۹ در همه این آیات از جهد که ماده اجتهاد معنای لغوی آن بذل وسع و طاقت قصد گردیده است . (غزالی، ۱۴۱۸، ص ۳۸۲)

در سوره توبه در ضمن آیه ۷۹ دارد ((والذین لا یجرون الا جهد هم)) مجموع آیه این است : آنان که مومنان منقاد و اهل انفاق را عیب جویی نموده و از مومنانی که جز به مقدار توانایی خویش برای انفاق به چیزی دسترسی ندارند خورده می گیرند برای آن ها عذاب دردناکی است .

در سوره انعام آیه ۱۰۹ دارد ((و اقسامو بالله جهد ایمانهم لئن جاتهم...)) با نهایت اصرار به خدا سوگند یاد کردند که اگر نشانه ای (معجزه) برای آن ها بیابد حتما به آن ایمان می آورند .

همان طور که ملاحظه می شود جهد در آیه اول به معنای طاقت و توان و جهد در آیه دوم به معنای مبالغه در قسم استعمال شده است . ذبیدی در تاج العروس دارد جهد در آیه ۱۰۹ انعام مبالغه در یمین است (ذبیدی، بی تا ، ص ۲۵) .

راغب اصفهانی در مفردات و طریحی در مجمع البحرین جلد ۳ در ماده جهد همان معنای مذکور در تاج العروس را آورده اند. بنابراین در سایر آیات هم که با همان تعبیر (و اقسامو بالله جهد ایمانهم) آورده است باید به همین معنا باشد پس ماده اجتهاد در قرآن کریم با مدلول لغوی که طاقت و بذل وسع است هیچ تفاوتی ندارد .

اگرچه کلمه اجتهاد و مجتهد با این هیات در قرآن نیامده است ولی در آیه نفر که در بیان وجوب تفقه در دین است و نیز در بیان مطالبه پذیرش خبر انذار کنندگان به مساله اجتهاد تحصیل حجت بر حکم شرعی و تقلید از فقیه عنایت ویژه مبذول شده است .

مرحوم مشکینی می نویسد : در آیه نفر خداوند برای طایفه ای تفقه در دین را واجب نموده و این عنوان شامل اجتهاد و تحصیل حجت بر احکام هم هست چنانچه شامل نقل روایات است و این شامل تقلید است . (مشکینی، ۱۴۱۳، ص ۳۴۴)

قرآن کریم با ایجاب تفقه در دین با طایفه ای از امت و نیز وجوب حذر عملی نزد انذار فقیه علاوه بر عدم تقیید وجوب حذر به حصول علم در آیه نفر و نیز وجوب سوال از اهل ذکر عالمان دین ، به دو نکته عنایت ویژه نشان می دهد .

نکته اول اهمیت جایگاه فقها و عالمان دین و نکته دوم پیروی از آن ها در دین داری و دین مداری است که کاشف از اجتهاد و تقلید در قرآن است .

و از آنجا که تقلید یعنی عمل مستند به فتوای فقیه و مجتهد مستلزم رجوع به عالم و فقیه است و از امور عرفیه و مجرای سیره عقلاییه است چرا که در سیره عقلاییه چه در امور مربوط به معاش و زندگی روزمره و چه در زندگی روزمره . چه در امور مربوط به معاد جاهل به عالم و غیر متخصص به متخصص مراجعه می کند تا آن جا که بعضی ادعای فطری بودن آن را دارند و معتقدند که رجوع جاهل به عالم امری فطری و ارتکازی همه انسان هاست . می توان ادعا نمود که آیات مربوط به جواز تقلید امضای همین سیره عقلاییه و فطرت است . حال مدلول آیه چه تاسیس باشد و چه امضا متضمن ملازمه میان جواز افتا یا وجوب آن و تقلید است

و بر این اساس می توان گفت وقتی امام صادق به ابان بن تغلب می گوید ((اجلس فی المسجد المدینه و آفت الناس در حقیقت میخواهد اعلان کند که عمل به غتاوی ابان که از ادله شرعیه برای او حاصل شده محصول تفقه در دین و اجتهاد بوده و مورد تایید است پس جواز عمل به فتاوی او بر همین اساس مورد تایید قرار گرفته است به عبارت دیگر وجوب افتا و جواز تقلید ملازمند چنانچه در بسیاری از روایات از افتا به غیر علم نهی شده است که ملازم با جواز فتوای به علم است (البهسودی ، ۱۴۱۷ ، ص ۴۳۵)

سنت در لغت به معنی ادامه دادن و راه و روش پسندیده یا روشی که مردم از آن پیروی می کنند و برای آنان به صورت عادت در آمده است و سنت در اصطلاح فقها در مقابل بدعت قرار دارد بدعت یعنی هر حکمی که با اصول شریعت نا سازگار بوده و بدون حجت شرعی اظهار شده باشد ولی سنت عبارت است از حکمی که به اصول شریعت و حجت شرعی مستند است .

حجیت و اعتبار سنت

پس از تبیین معنای لغوی و اصطلاحی سنت زمینه برای بحث پیرامون ارزش و اعتبار و حجت آن فراهم است . در زمینه نخستین منبع اجتهاد - کتاب - هیچ متشرعی نمی تواند در اعتبار و حجیت کلام مسلم افریدگار شک و تردید داشته باشد ولی در مورد سنت چنین نیست و از همان ابتدا باید دارای دلیل باشد زیرا پیامبر به لحاظ بشری بنده ای است مانند دیگر بندگان خدا (قل انما انا بشر مثلکم) و این که گفتار و عمل و تقریر او هر شخص دیگری اعم از صحابی یا امام بخواهد اسوه و الگوی خط مشی برای دیگران قرار بگیرد نیاز به دلیل عقلی و شرعی دارد . (حر عاملی، ۱۴۱۲، ص ۵۸۳)

اعتبار و حجیت رسول خدا

اعتبار و حجیت سنت اعم از قول و فعل و تقریر رسول خدا اگرچه نیاز به اثبات دارد ولی با توجه به نصوص قرآنی اثبات آن کار دشواری نیست لذا اندیشمندان اسلامی به روشنی آن را پذیرفته اند و افراد اندکی انکار کرده اند که در کتاب الام اثر محمد بن ادریس شافعی (ج ۱۷ ، ص ۲۵) مورد اشاره قرار گرفته است .

نصوص قرآنی

از مجموع آیات ۷ سوره حشر ، آیه ۳ و ۴ سوره نجم ، آیه ۵ سوره انعام ، آیه ۶۴ سوره نسا ، آیه ۳۲ و ۳۱ آل عمران چنین استفاده می شود که به فرمان الهی امر و نهی پیامبر بدون استثناء باید مورد پذیرش قرار گیرد زیرا او جز به خواست خدا چیزی را نمی گوید و اصولاً همه رسولان به اذن پروردگار مطاع بوده اند و هیچ مومنی نمی تواند قضاوت خدا و رسولش را نادیده انگارد و برای تقرب به پروردگار باید از پیامبر او تبعیت کرد .

احادیث

برای اثبات اعتبار و حجیت سنت رسول خدا برخی به احادیث تمسک جسته اند . رسول خدا در حجه الوداع فرمود (لا ترکت فیکم امرین لن تضلوا بعد هما ابدا کتاب الله و سنه نبیه) و این حدیث دلالت بر حجیت و اعتبار سنت دارد . و نیز حدیث معاذ بن جبل مفهم اعتبار سنت است زیرا وقتی پیامبر به او فرمود چگونه بین مردم حکم می کنی ؟ گفت به کتاب خدا حکم می کنم اگر نیافتم به سنت رسول خدا . پیامبر او را منع نفرمود بلکه عمل او را امضا و تقریر نمود .

تمسک به احادیث مذکور برای اثبات حجیت نیست ممکن است از چند جهت مورد خدشه قرار گیرد .

الف - از نظر سند ب- از نظر متن ج - لزوم دورصریح زیرا حجیت این احادیث مبتنی بر حجیت سنت است و اگر حجیت سنت نیز مبتنی بر این احادیث باشد توقف شی بر نفس لازم می آید که محال است . (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰)

دلیل عقلی

منظور از دلیل عقلی آن ادله ای است که بر عصمت رسول خدا و خطا و سهو آن حضرت دلالت دارد زیرا اعتقاد به این امور باعث می شود که مکلف یقین پیدا کند که تمام اعمال و گفتار رسول خدا موافق با موازین شرع است و می تواند ملاک و حجت قرار بگیرد و این دلیل عقلی خدشه ناپذیر ترین دلیلی است که برای سنت رسول الله آورده شده است .

اجماع

در نهایت گروهی به اجماع تمسک کرده اند از جمله استاد عبدالوهاب خلاف در علم اصول الفقه (ص ۳۹) و نیز در خلاصه التشریه (ص ۳۷) میگوید : مسلمانان اتفاق نموده اند بر اعتبار آن چه که از پیامبر به عنوان تشریح صادر شده و با مستند صحیح نقل گردیده است مسلمانان بر حجیت سنت اتفاق نموده اند و قرآن نیز به اعتبار آن تصریح کرده است . لازم به تذکر است که تمسک به اجماع نیز مورد خدشه قرار گرفته است زیرا بعضی از علمای اصولی اجماع را معتبر ندانسته اند و برخی دیگر حجیت و دلالت اجماع را پذیرفته اند ولی اعتمادشان در حجیت اجماع بر سنت است و از این رو اثبات سنت به وسیله اجماع در نظر ایشان مستلزم دور است . به هر حال از نظر جنبه های عملی نیز چاره ای جز پذیرفتن اعتبار سنت نیست زیرا اگر سنت رسول الله را فاقد اعتبار انگاریم بهره گیری از کتاب جهت دستیابی به احکام اسلامی بسیار اندک و محدود می شود و در بیشتر ابعاد مسائل دینی ، علمی ، اجتماعی و ... با سردرگمی رو به رو خواهیم شد چون در قرآن معمولا کلیات و اصول احکام بیان گردیده و بیان

جزئیات و خصوصیات احکامه سنت واگذار شده است. قران در مقام اصل تشریح حکم است نه در: مقام بیان تمام فروع و ویژگی های حکم و موضوع (علامه خضری، بی تا، ص ۳۳۴)

اعتبار سنت صحابه

برخی دانشمندان اهل سنت، سنت صحابه را معتبر دانسته و برای اثبات نظریه خود به اموری استدلال کرده اند.

دلیل اول: آیه ۱۱۰ سوره آل عمران ((كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)) که گفته اند این آیه برتری امت محمد را بر سایر امت ها می رساند و می فهماند که آن ها دارای راه و روش و شیوه نیکو و پسندیده هستند.

در جواب باید گفت تمسک به این آیه برای اثبات حجیت سنت صحابه بسیار بعید می نماید زیرا

اولا مفهوم آیه عام است و خطاب به تمامی امت محمد می باشد و همه صحابه و تابعان را در بر می گیرد و اگر بنا شود که از آن استنباط حجیت شود باید قائل به حجیت و اعتبار روش همه امت شد نه فقط صحابه و این امری است که کسی به آن ملتزم نیست.

ثانیا صرف برتری امتی بر امت دیگر مستلزم حجیت سنت و گفتار و اعمال همه آنان نیست زیرا منظور از برتری امت برتری تک تک افراد امت به همه افراد ملت های دیگر نیست بلکه منظور برتری مجموعی است و برای تحقق برتری مجموعی کافی است که گروهی از امت رسول الله بر امت های پیشین برتری داشته باشند ولی گروهی دیگر اهل عصیان و حتی مستحق عقاب باشند که بی تردید گروهی از امت های صالح پیشین بر آنان شرافت و برتری خواهند داشت. و اگر ادعا شود که همه صحابه بدون استثنا از امت های پیشین برترند ادعایی است بدون دلیل و با این وصف نمی توان اعتبار سنت صحابه را از آیه استفاده کرد.

دلیل دوم آیه مبارکه ۱۴۳ سوره بقره است وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا که استدلال کنندگان به این آیه عدالت صحابه را به طور مطلق از آن استفاده کرده اند ولی این استدلال نیز قابل نقد است زیرا بر فرض ثبوت عدالت همه صحابه، مجرد ثبوت عدالت موجب حجیت و اعتبار شیوه و گفتار و کردار آنان نمی شود زیرا اگر عدالت مستلزم حجیت قول و فعل شخص باشد مختص به صحابه نخواهد بود بلکه هر عادل و چه صحابی چه غیر صحابی مستحق اعتبار خواهد بود در حالی که هیچ کس به این قول ملتزم نشده است. (مومن، ۱۴۱۹، ص ۱۵۷)

دلیل سوم که برای اثبات اعتبار سنت صحابه آورده اند روایاتی است که از رسول خدا نقل شده است از جمله

۱..(تفتقر امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلها فی النار الا واحده قالوا من هی یا رسول الله؟ قال ما انا علیه و اصحابی)

۲..(اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم) و.....

۳..و سایر روایات ..

اما استدلال به این روایات مخدوش است زیرا : ۱- از حیث سند ضعیف است ۲- متن آن ها مخدوش است

۳- امکان ندارد چنین مطلبی از مصدوم صادر شده باشد ۴- این روایات با برخی روایات دیگر معارض است .

علل گرایش به سنت صحابه

قرآن بیان کننده اصول قوانین است و سنت رسول الله ابعاد مختلف عملی و شرایط و موانع و ویژگی های آن اصول را بیان می دارد و بر اساس حکمت الهی و روح کلی که از اسلام و شریعت و معارف دینی سراغ داریم به دلیل عقل ، حجیت و اعتبار سنت رسول را ضروری می دانیم .

سخن این است که با رحلت رسول خدا آن ملاک عقلی هنوز باقی بوده یعنی بسیاری از مسائل و ریزه کاری ها در باب احکام اجتماعی و موضوعات مستحدث تبیین نشده بود و این نه به خاطر کوتاهی و ناتوانی بلکه به دلیل ماهیت مسائل و موضوعات مستحدثی بود که باید در ظرف زمانی خاص به خود مطرح می شد و مدت زمان کوتاه رسالت پیامبر اسلام به دلیل استعداد و فهم مردم ظرفیت زمانی گنجایش بیان همه آن احکام را نداشت و بر خلاف آن چه که گفته شده ((حسبنا الله کتاب الله)) اداره کنندگان جامعه اسلامی پس از رسول الله و نیز بیان کنندگان احکام شرعی متوجه نیازهای نوینی شدند که برای آن ها حکمی از سنت رسول الله سراغ نداشته و این احساس جدی و غیر قابل انکار بود که آن ها را به پویش و جستار راه نوینی وا داشت و در این راستا بود که ناچار شدند قول و فعل صحابه را معتبر قرار داده تا در مسائل نوین و مستحدث به آن ها مراجعه کنند و از سردرگمی بیرون آیند و این همان احساسی است که با گذشت زمان شدت یافت تا آن جا که حتی حجیت عمل و قول صحابه نیز پاسخگو نبود و این ناگزیری به حجیت قیاس و استحسان و مصالح مرسله و .. منتهی گردید .

اگر به راستی مساله خلافت و امامت و بیان احکام الهی چنان بود که جامعه اهل سنت به آن می نگرستند آنان راهی جز آن چه پیموده اند نداشته اند ولی چنانچه از نظر گاه امامیه مسائل و نیازهای پس از عصر وحی

بررسی می شد هرگز نیازی به حجیت سنت صحابه پدید نمی آمد و نیازها به گونه ای منطقی و متقن پاسخ داده می شد و کار به اضطرار نمی انجامید .

اعتبار و حجیت سنت ائمه

امامیه بر اساس دلایل قرآنی و روایی فراوان و متقن و نیز براهین عقلی معتقدند که با وفات پیامبر خدا اگرچه عصر وحی سپری شده و خط رسالت و نبوت به کمال نهایی رسیده ولی کار امامت و هدایت و بیان احکام پایان نیافته و تداوم دارد .

امامیه بر اساس آیات و روایات معتقدند که پیامبر خود نیازهای آینده امت اسلامی را پیش بینی کرد و به فرمان الهی تداوم دهنده راه امامت و رهبری و بیان کننده احکام الهی پس از خودش را به همگان معرفی کرده است تا امت پس از وی گرفتار سردرگمی و ندانم کاری و انحراف نشوند . امامیه علاوه بر دلایل قرآنی و روایی تداوم خط امامت و رهبری معصوم را مبتنی بر دلایل عقلی نیز می دانند و معتقدند که از نظر گاه عقل امکان ندارد پیامبر امتی را از گمراهی نجات بخشد ولی در آستانه شکوه و گسترش جامعه اسلامی و استحکام اندیشه ها آنان را به خود واگذار و هیچ گونه راه مطمئن و متقنی را پیش روی آنان قرار ندهد . ممکن است گفته شود که راه مطمئن که پیامبر به آن توصیه کرده همان سیره صحابه است ولی این سخن به دلیل آنچه قبلاً گفته شد قابل پذیرش نیست زیرا سیره اصحاب دارای یکنواختی و استحکام نبوده و در آن تناقض و تنافی وجود داشته و همان تناقض ها در طول زمان به جدایی ها و پراکندگی اسلام منتهی گشته است (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹)

علمای امامیه معتقدند راه حلی که پیامبر برای امت تدارک دیده است و به آن بارها و بارها تصریح داشته حجیت سنت امامان معصوم است .

بدیهی است که تعمق در این بحث خود زمینه گسترده مجزایی را به وسعت کتاب های الغدیر و عبقات الانوار می طلبد و ما در این مقاله در مقام بحث پیرامون این موضوع نیستیم و برای پرهیز از طولانی شدن مطلب به ذکر ادله و احادیث معتبری که اهل سنت و امامیه هر دو بر آن اتفاق دارند بسنده می کنیم .

آیه مبارکه تطهیر

آیه ۳۳ سوره احزاب ((إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)) واژه طهارت مصدر طهر است و معنای آن پاکی از عیوب مادی و معنوی و ظاهری و باطنی و اخلاقی می باشد. و خداوند پاکی اهل بیت را از هر آلودگی و عیوب مادی و معنوی اراده کرده است .

معنای اراده خداوند در آیه تطهیر

واژه اراده در آیه تطهیر به معنای اراده تکوینی است نه تشریحی و تخلف مراد از اراده تکوینی امکان ندارد. از سوی دیگر همه اندیشمندان علوم قرآنی معتقدند که این آیه مزیتی را برای اهل بیت بر می شمرد و در صورتی این مزیت از آیه استفاده خواهد شد که اراده تکوینی و انفکاک ناپذیر از مراد باشد زیرا اگر اراده تشریحی باشد اولاً فرقی میان این آیه با آیه وضو و غسل وجود نخواهد داشت ثانیاً اراده تشریحی پروردگار اختصاص به اهل بیت رسول ندارد بلکه شامل همه انسان ها می شود و این با کلمه انما که از قوی ترین افراد حصر است منافات دارد .

احادیث رسول خدا درباره اهل بیت

احادیث رسول خدا درباره فضایل اهل بیت بسیار است که به عنوان نمونه تعدادی از آن ها را یادآور می شویم . در کتاب بحار الانوار مجلسی مستدرک حاکم (ج ۳ / ص ۵۱) و تلخیص الذهبی و ینابیع (ص ۳۰) از رسول خدا روایت نمود که فرمود مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است و در قوم وی هر کس در آن سوار شد نجات یافت و هر که از آن تخلف نمود غرق شد.

همچنین در مجمع الزوائد (ج ۹ / ص ۱۶۸) روایت شد که فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما همانند درب بنی اسرائیل است هر کس داخل در آن شود مورد امرزش قرار می گیرد .

این که آیه تطهیر فضیلتی بس بزرگ را برای اهل بیت بیان داشته است مورد قبول امامیه و اهل سنت می باشد ولی در تعیین مصداق آن دو نظریه وجود دارد. امامیه معتقدند که این فضیلت بزرگ و این ویژگی برجسته از آن کسانی است که دارای مقام عصمت باشند یعنی امامان معصوم (ع) و فاطمه الزهرا (س) که اهل بیت رسالت و امامتند. ولی گروهی از اهل سنت به لحاظ نقطه نظرهای عقیدتی خویش گفته اند که منظور از اهل بیت زنان پیامبر می باشند و این آیه در شان آن ها نازل گشته است ولی این ادعا نقد پذیر است. زیرا اراده تکوینی خداوند از مراد تخلف نمی کند اما در مورد برخی از زنان پیامبر شاهد مخالفت با امر و نهی خدا هستیم و تاریخ نشان می دهد که عایشه پس از وفات پیامبر بر خلاف توصیه رسول خدا و تصریح قرآن از مکه مکرمه برای جنگ با امام علی لشکر کشی کرد و جنگ جمل را به راه انداخت و پس از کشته شدن هزار نفر در این نبرد مغلوب گردید و این چگونه طهارتی است که خون هزاران نفر را بر دامان دارد

حدیث ثقلین

ازدیگر ادله ای که مورد استفاده و استناد معتقدان حجیت روش ائمه معصومین قرار گرفته حدیث ثقلین می باشد. در صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری باب فضایل علی (ج ۵ / ص ۱۲۲) و صحیح ترمذی روایت شده که رسول خدا فرمود: ای مردم من همانند شما بشر هستم نزدیک است بر من نازل شود و مرا بخواند و من اجابت نمایم من دو چیز سنگین و نفیس را در میان شما می گذارم اول آن ها کتاب خدا که در آن نور و هدایت است و پس به آن عمل کنید و اهل بیت خودم را .

حدیث ثقلین از یک سو وجوب تمسک به قران و اخذ تعالیم آن را می رساند و از سوی دیگر لزوم پیروی و تبعیت از عترت را افاده می کند .

عصمت اهل بیت و مصون بودن آنان از خطا و اشتباه و مقرون آمدن عترت با قران و هم سنگ معرفی شدن آن دو با یکدیگر (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) تاکید بر این دارد که عترت هرگز از مسیر قران جدا نشده و سهوا یا عمدا یا از روی غفلت خطایی را مرتکب نمی شوند زیرا اگر خطا و انحراف در مورد عترت راه داشت صحیح نبود که گفته شود هرگز آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد چرا که خطا اگر از روی جهل ، غفلت یا سهو صادر شود ممکن است گناه به حساب نیاید ولی افتراق از قران خواهد بود . همچنین علاوه بر نفی افتراق عترت و قران از یکدیگر کلمه لن رابطه و همبستگی و همراهی کتاب و عترت را جاودانه می سازد و بر آن تاکید می کند .

راه های دست یابی به سنت

پس از اثبات حجیت سنت پیامبر و امامان معصوم باید راه های مختلف دستیابی به سنت را مورد بررسی قرار داد . اگر ما در عصر رسول خدا یا امامان معصوم بودیم و شیوه و روش آن ها را از نزدیک مورد مطالعه قرار می دادیم کار آسان بود ولی در عصر فقدان نبی و غیبت امام کار دستیابی به سنت و اثبات شیوه و روش پیامبر و امامان کار آسانی نیست . راه رسیدن به سنت یا قطعی است یا غیر قطعی و راه قطعی رسیدن به سنت چندگونه مطرح است .

خبر متواتر - خبر مقرون و محفوف به قرآینی که باعث قطع به صدور آن می شود - آنچه کاشف از رای معصوم باشد مانند سیره متشرعه بنای عقلا

خبر متواتر

خبر متواتر به آن روایتی گفته می شود که روایان آن در همه طبقات دارای تعدد باشند و تبانی همدستی آنان به جعل و دروغ پردازی عاداتا محال است . خبری که از ناحیه گروهی مورد اعتماد با خصوصیات یاد شده نقل شود ، موجب علم و قطع به صدور مضمون آن از معصوم است و حجیت و اعتبار علم و قطع ذاتی است و نیازی به اثبات ندارد پس با آمدن علم و یقین حجیت معلوم و قطعی است و جای بحث ندارد ولی در این که آیا چه مقدار

از تواتر و تعداد راویان می تواند برای انسان علم آور و اطمینان بخش باشد موضوعی مورد اختلاف نظر است . برخی دو نفر ، عده ای چهار نفر ، جمعی پنج نفر را کافی دانسته اند و گروهی بیست نفر و گروه دیگر چهل نفر و دسته ای عدد سیصد و سیزده نفر و یا کمتر یا زیادتر را در تحقق تواتر شرط دانسته اند ولی اصولاً تعیین عدد برای تواتری که بتواند علم آور و یقین بخش باشد صحیح نیست خواه تعداد کم باشد یا زیاد زیرا ملاک حجیت خبر متواتر این است که علم آور باشد .

خبر محفوف به قرائن

خبر محفوف به قرائن روایتی است که راویان آن به حد تواتر نرسیده اند ولی با این حال قرائن و مناسباتی در کار است که توسط آن ها علم به صدور روایت از معصوم حاصل می شود . علت اعتبار و حجیت این گونه اخبار نیز همان علم و یقینی است که حاصل می آید زیرا علم و یقین ذاتاً حجت است و فرقی نمی کند از چه راهی حاصل آمده باشد از راه تواتر یا به کمک قرائن

خبر واحد (راه غیر قطعی)

یکی از راه های دستیابی به سنت خبر واحد است . خبر واحد به حدیثی اطلاق می شود که راویان آن به حد تواتر نرسد و نرسیدن به حد تواتر اعم از این است که راوی یک نفر باشد یا چند نفر زیرا در تعریف تواتر گفته شد که باید تعداد راویان به حدی باشد که احتمال کذب را از میان بردارد بنابراین اگر راویان متعدد بودند ولی تعداد آن ها احتمال کذب را از میان نبرد آن حدیث خبر واحد تلقی می شود . تحقیق در زمینه خبر واحد مهم و ضروری است زیرا بیش تر احادیث نقل شده از پیامبر و امامان معصوم از نوع خبر واحد است و در موارد محدودی احادیث به حد تواتر می رسد . بنابراین فقیه ناچار است که بیش تر احکام و قوانین را از احادیث غیر متواتر استفاده و استنباط کند و بدین جهت تعیین اعتبار و عدم اعتبار خبر متواتر نقش حساس و تعیین کننده ای در صحنه اجتهاد و فقهت خواهد داشت .

شهرت راه غیر قطعی دستیابی به سنت

یکی از راه های غیر قطعی دستیابی به سنت شهرت است که اقسامی دارد ، شهرت روایی ، شهرت فتوایی ، شهرت عملی . محدثان و عالمان حدیث روایتی را که راویان آن زیاد باشد ولی با این حال تعداد آنان به حد تواتر نرسد حدیث مشهور می نامند و در مباحث اصولی و فقهی نیز اینگونه شهرت به شهرت روایی معروف است . فقها فتوایی را که فتوا دهندگان زیادی داشته باشد ولی به سر حد اجماع نرسد فتوای مشهور می نامند و از آن به شهرت

فتوایی یاد می کنند و نیز روایتی که در میان اصحاب مورد عمل و اعتماد بیش تر فقها قرار گیرد بر آن شهرت عملی اطلاق می کنند .

رابطه سنت و کتاب

طی مطالب گذشته این واقعیت تبیین شد که اجتهاد بدون مراجعه به قران - که در بردارنده اصول قوانینی فقهی است - کاری ناتمام و غلط است زیرا قران در زمینه تشریح دارای اصالت و صلابتی انکار ناپذیر می باشد و از سوی دیگر قران بدون سنت نیز بیانگر همه فروع و جوانب مختلف و شرایط گوناگون احکام شرعی نیست بلکه قران و سنت به یکدیگر وابسته اند و هر کدام مبین و مکمل دیگر است . سنت به لحاظ بیان شرایط و اجزاء و موانع و خصوصیات و تفریع و اصول ، متمم و مبین و مکمل و مفسر کتاب است و کتاب به لحاظ تشریح قواعد کلی ملاک و محور اصلی سنت را تعیین می نماید و به همین دلیل معیار صحت و سقم احادیث منقول قرار می گیرد . تمسک به کتاب و سنت و استناد جستن به هر دو ثقل توأمان صراط مستقیم است از این رو کنار گذاردن قران به بهانه های مختلف تفریط می باشد همچنان که روی آوردن به کتاب و بی اعتنائی به سنت افراط خواهد بود و به انحراف خواهد کشید . شعار حسبنا کتاب الله در طول تاریخ اسلام یک شعار بی محتوا و غیر عملی بوده است چرا که تمسک کنندگان به این شعار خود در عمل گزیری جز مراجعه به سنت و شیوه پیامبر (ص) نداشته اند دقت در زندگی شیوه ها و عملکردهای آنان خود بهترین نقض شعارشان به شمار می آید و نیاز چندانی به رد و اثبات ندارد (طباطبایی یزدی ، ۱۳۳۷ ق ، ص ۶۶)

میزان نیاز اجتهاد به کتاب و سنت

با این که منبع و مصدر و پایه شناخت بیشتر احکام و قوانین شرعی قران و سنت است ولی در صحنه عملی اجتهاد و کار استنباط نیاز مجتهد به سنت برای شناخت احکام حوادث واقعه و پدیده های زندگی مادی و معنوی بیش از کتاب است زیرا تنها حدود (پانصد آیه) بنا بر مشهور از قران به بیان احکام شرعی پرداخته و به عنوان آیات الاحکام شناخته شده است و بخش مهمی از این احکام در آیاتی است که دارای اجمال و اطلاق می باشد و نیاز به تفسیر و توضیح دارد . توضیح و تفسیر و تبیین شرایط و خصوصیات آن احکام به جز از طریق سنت رسول و معصومین ممکن نبوده و نیست از این رو سنت دارای حجمی به مراتب بیشتر از کتاب می باشد و یک موضوع شرعی در آن از ابعاد مختلف و در شرایط گوناگون از طریق قول و فعل و تقریر مورد توجه و تصریح قرار گرفته است . نیاز کتاب به سنت بیش تر از نیاز سنت به کتاب است . با توجه به این که قران کتاب قانون است و قانون نیاز به تفسیر و تطبیق و مقایسه با دیگر قوانین دارد و این کاری است که از حقوق دان و قانون شناسی خبره انتظار می رود نه هر فرد عامی و نا واد و مبتدی و در زمینه قران چه کسی همچون پیامبر و خاندان رسالت آگاه و آشنا

به قوانین کلی الهی بوده است و از این رو مراجعه به پیامبر و خاندان وحی و رسالت برای شناخت مفاهیم کلی قرآنی همانند مراجعه به متخصص در رشته های مختلف علمی و فنی است .

آیا سنت در عرض کتاب است ؟

اکنون که سخن از نیاز مجتهد به کتاب و سنت در کنار هم به میان آمد و از سوی دیگر گفتیم که عملاً مراجعه مجتهد به سنت که فروع را بیان می کند بیشتر از مراجعه او به اصول است طرح این بحث مناسبت دارد که سنت در عرض کتاب قرار دارد یا طول آن . در این جا دو احتمال وجود دارد

۱- این که سنت در طول کتاب مصدر تشریح باشد نه در عرض آن یعنی برای شناخت حکم نخست باید به کتاب مراجعه کرد و در صورتی که حکم آن از کتاب به طور یقین دانسته شد نیازی به سنت باقی نمی ماند و اگر حکم آن از کتاب معلوم نگشت می توان به سنت مراجعه کرد و حکم را از روایات استنباط نمود .

۲- این که سنت در عرض کتاب در مقام استنباط قرار دارد یعنی از همان اول که مجتهد با مساله یا موضوعی روبه رو می شود می تواند به هرکدام از آن دو منبع مراجعه کند - کتاب یا سنت - و ترتیب تقدم یا تاخیری در کار نیست .

۳- حق این است که سنت در طول کتاب قرار دارد و تا زمانی که کتاب مورد بررسی قرار نگرفته رجوع به سنت درست نیست . زیرا سنت یا بیانگر کتاب است و یا بیان مستقل و مخصوص به خود دارد . برای دریافت این موضوع باید ابتدا به قرآن مورد توجه قرار گرفته باشد تا معلوم شود که آیا سنت مخصوص یا مقید است و یا اجزا و شرایط و موانع حکم کتابی را بیان می دارد و در صورتی که دارای حکم مستقل است آیا با قرآن تعارض دارد یا خیر و این ها دلیل آن است که سنت در عرض کتاب یعنی مرتبه پس از آن قرار دارد

آغاز تدوین سنت

در مورد آغاز تدوین سنت در زمان رسول خدا دو نظریه وجود دارد :

نظریه اول بیانگر این است که سنت در زمان رسول خدا تدوین نشده است زیرا آن حضرت از نوشتن احادیث منع کرده بود . مستند این نظریه روایت احمد بن حنبل شیبانی و ترمذی از ابو سعید خدری است که می گوید : رسول خدا فرموده از من چیزی ننویسید و هرکس جز قرآن چیزی نوشته پاک کنید اما هرچه می خواهید از من نقل حدیث کنید ولی هرکس بر من دروغ ببندد جایگاهش را در آتش برگزیده است . معتقدان به این نظریه معتقدند که

سنت تا نیمه های سده دوم هجری تدوین نیافت و پس از آن چون دانشمندان رای به ضرورت تدوین سنت برای حفظ آن دادند روایات مکتوب گشت. (سبحانی، بی تا، ۳۶۴)

نظریه دوم می گوید سنت در زمان خود رسول خدا تدوین شد و آن حضرت بر نوشتن سنت تاکید داشت. این نظریه مربوط به اندیشمندان امامیه است. امامیه معتقد است که به دستور رسول خدا کار تدوین سنت در زمان آن حضرت آغاز گردید و از نخستین کسانی که به این مهم پرداخت امیر المومنین است. علامه بزرگ ابن ابی الحدید در آغاز شرح نهج البلاغه می گوید واضح تمام علوم اسلامی علی (ع) بود و او برای اولین بار احادیث را تدوین کرد و همه حقایق و واقعیات را از زبان پیامبر یادداشت نمود البته جز ابن ابی الحدید کسان دیگری از جامعه اهل سنت نیز بینش امامیه را تایید کرده اند از آن جمله می توان اندیشمند بزرگ صبحی الصالح را نام برد. او در کتاب گرانمایه اش (علوم الحدیث و مصطلحه) می گوید: گویا آن چه از ابوسعید خدری در رابطه با نهی پیامبر از نوشتن سنت نقل شده مربوط به اوایل وحی می باشد زیرا در ابتدای وحی این احتمال می رفت که نوشتن سنت سبب در هم آمیختگی قرآن با غیر قرآن شود و به همین جهت مسلمانان از نوشتن حدیث منع شدند.

اما در اواخر سال های زندگی رسول خدا با مشخص شدن مرزها و حدود قرآنی و حفظ و قرائت آن مشکل آمیختگی با حدیث متفی گشت و اجازه نوشتن علوم و معارف اسلامی داده شد و از رسول خدا نقل شده که فرمود دانش را با نوشتن پایبند کنید و نگاه دارید.

نظر ابوبکر، عمر و عثمان درباره سنت

ابوبکر در طول خلافتش که حدود دو سال و چهار ماه به طول انجامید با تدوین حدیث مخالفت ورزید در کتاب علوم الحدیث (ص ۲۱-۳۰) می گوید: ابوبکر احادیث رسول خدا را در کتابی گرد آورد و چون به پانصد حدیث رسید آن ها را سوزانید تا مبادا آن چه را درست به یاد نداشته مخالف با سنت نوشته باشد و نیز در همان کتاب آمده است که ابوبکر حدیثی را می پذیرفت که دو نفر آن را نقل کرده باشند.

نظر عمر درباره تدوین سنت

عمر بن خطاب پس از ابوبکر راه و روش او را در رابطه با سنت و تدوین آن دنبال کرد و همچنان از تدوین سنت منع نمود و حتی شدید تر از ابوبکر عمل کرد و سخت گیری بیشتری را نسبت به اصحاب رسول روا داشت. روزی ابوموسی اشعری درباره استیذان از اصحاب خانه حدیثی را نقل کرد که عمر به او گفت اگر شاهی بر روایت نیابوری تو را خواهم زد و به همین میزان شیوه عمر ادامه داشت تا این که زمانی تصمیم گرفت سنت نبوی را تدوین کند. در کتاب علوم الحدیث (ج ۳ ص ۳۱) روایتی از عروه به این مضمون نقل شده که عمر تصمیم

گرفت سنت را بنویسد و در پی این تصمیم با اصحاب پیامبر مشورت کرد و همگان موافقت خویش را اعلام داشته و او را به این مهم تشویق کردند ولی عمر یک ماه را در حالت تردید به سر برد و پس از آن میان مردم آمد و گفت : می خواستم سنت رسول خدا را تدوین کنم ولی امت های پیشین را به یاد آوردم که با نوشتن برخی از کتاب ها به کتاب آسمانی پشت کرده و به آن نوشته ها روی آورده از این رو من هرگز کتاب خدا را با چیز دیگری نمی آمیزم

نظر عثمان

عثمان بن عفان نیز در دوران حکومت دوازده ساله اش سیاست منع تدوین و نقل حدیث را به شکل شدید تری پی گرفت زیرا اگر عمر ناقلان حدیث را ملامت می کرد و عثمان آنان را شکنجه می نمود و تبعیدشان می کرد . عثمان کسی چون عمار یاسر صحابی وفادار پیامبر را به خاطر نقل حدیث آن چنان مضروب ساخت که او بیهوش روی زمین افتاد . عثمان روزی بر منبر بالا و در برابر انبوه جمعیت اظهار داشت که کسی حق ندارد جز روایاتی که خود من شنیده ام روایتی را نقل کند .

مشکلات ناشی از بی توجهی به سنت

این شیوه خلفای سه گانه برای نسل های بعد مشکلات بزرگی در زمینه آشنایی با سنت و فهم فروع فقهی و استنباط احکام حوادث پدید آورد که در نهایت آنان را به نوشتن احادیث و تدوین مجموعه های روایی وا داشت و سبب گردید که در نتیجه شیوه خلفا با همه طرفدارانش متروک گردد و نادیده گرفته شود و امروز که بیش از هزار و چهارصد هزار سال از هجرت رسول خدا می گذرد ضرورت و اهمیت سنت و تدوین آن بیش از هر زمان دیگری برای اندیشمندان و فقها و اسلام شناسان معلوم گشته و اگر در همان دو قرن اول اسلام با شیوه ای صحیح احادیث و سنت رسول خدا ثبت و ضبط و تدوین می شد شاید بسیاری از اختلافات روایی که بعد ها پدید آمد و هم چنین مذاهب گوناگون اهل سنت به وجود نمی آمد و با وجود آن منابع نخستین کار استنباط و استدلال امروز آسان تر و متقن تر صورت می گرفت ولی افسوس که آرا و برداشت های شخصی خلفا که پشتوانه اجرای آن مسند خلافت و حکومتشان بود سبب گردید که جهان اسلام به چنین خلا جبران ناپذیری رو به رو شود و سنت در حساس ترین مراحل تاریخ شکل گیری تمدن اسلامی در پس پرده سکوت تحمیلی ناشناخته بماند و این مشکلی است که همه آگاهان آن را لمس کرده اند و بدین جهت کسانی که از یک سو خلا ناشی از روش خلفای سه گانه را لمس کرده و از سوی دیگر نخواسته اند ارتکاب این خلاف را به آنان نسبت دهند و ناچار به توجیه گری شده اند و عمل خلفا را به شکلی صحیح و منطقی نمایانده اند .

پس از سپری شدن دوران خلافت عثمان عصر جدیدی در گسترش سنت آغاز شد با این که ذهن مسلمانان ۲۵ سال با شیوه های خلفای پیشین انس گرفته بود امیرالمومنین تا جایی که زمینه ها اجازه می داد به نقل و ضبط و گسترش سنت رسول خدا پرداخت. امام علی (ع) برنامه کار خود را بر اساس روش و سیره و سنت پیامبر مبتنی ساخته بود به ویژه در زمینه نقل حدیث مردم را آزاد گذارده بود و از نقل سنت جلوگیری نمی کرد. قریش که کارهای او را خلاف مصالح شخصی و منافع مادی خود می دانستند با او مخالفت کردند و جنگ جمل و صفین را به راه انداختند و در نهایت پس از چهار سال و اندی آن حضرت را به شهادت رساندند ولی در طول این مدت گروهی از ادیان به پیروی از امام علی (ع) و بر اساس حفظ سنت به نوشتن روی آوردند. (کلینی، بی تا، ج ۸، ص ۶۳)

سنت در دشوارترین شرایط تاریخی

پس از شهادت امیر المومنین یعنی از سال ۴۰ هجری تا شهادت حسین بن علی سال ۶ هجری را می توان سخت ترین و بحرانی ترین دوران سنت رسول خدا به شمار آورد زیرا در این فاصله بنی امیه زمام امور را در دست داشتند و آنان هدفی جز خود کامگی و هدم سنت رسول خدا و مبانی دینی نداشتند. در این دوران سخت کسی را یارای بازگو کردن حدیث مگر بر وفق مراد دستگاه حاکم نبود و آگاهان و دردمندان و عالمان راستین در خلوت احادیث را برای یکدیگر باز می خواندند از سوی دیگر بازار جعل حدیث به منظور کسب پول و مقام اجتماعی رواج پیدا کرد. و همه این ها گریبانگیر جامعه اسلامی شد و تمدن اسلام را مغلوب فرهنگ های پوچ ماده پرستان ساخت و جوامع اسلامی را به زیر سلطه قدرت های استکباری و صلیبی و ضداسلامی فرو برد.

دوران شکوفایی و بالندگی حفظ سنت

در طول دوران ممنوعیت نقل و ضبط حدیث پیشوایان امامیه اهل بیت رسالت و عصمت به جمع آوری و حفظ و ضبط و تدوین احادیث سعی و اهتمام وافر داشتند و به پیروان خود نیز دستور می دادند که سنت رسول خدا و معصومین را حفظ نمایند و این شیوه به شکلی خاص از مدینه منوره آغاز شد و در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام به اوج شکوفایی و بالندگی و موفقیت خود رسید. در زمان امام صادق فقه و حدیث و شناخت سنت حیات نوینی یافت. کتاب های حدیثی تدوین یافته و در عصر امامان معصوم مجموعه های متعددی توسط شاگردان و اصحاب آن بزرگواران تدوین یافت که بنا به نقل محدث جلیل شیخ حر عاملی در کتاب گرانسنگ وسایل الشیعه (ج ۱۳، ص ۵۲۳) آن کتاب ها بیش از ششصد و شصت جلد بوده است و نام آن ها در

کتاب رجال مذکور می باشد و در آن میان چهارصد کتاب از اهمیت ویژه خاصی برخوردار است که در اعصار بعد به اصول اربعنامه شهرت یافت .

پس از عصر امام حسن عسکری و غیبت امام زمان کتاب های جامع تری توسط اندیشمندان شیعه تدوین شد که بخشی از آن ها عبارتند از محاسن اثر احمد بن محمد بن خالد (م ۲۸ - ۳۷۴) و بصائر الدرجات اثر محمد بن فروخ صفار (م - ۲۹۰) . بنابراین امامیه در تدوین حدیث پیش قدم هستند و روایتشان از نظر استناد به رسول خدا از اتقان و صحت بیشتری برخوردار است کار تدوین حدیث در نزد امامیه هم زمان با وحی آغاز شده ، رسول خدا بسیاری از احکام اسلامی را به امام علی (ع) املا نمود و او همه آن مطالب را به رشته تحریر در آورد و این شیوه تداوم یافته است و بدین جهت علمای شیعه در راستای استنباط احکام پدیده های زندگی مادی و معنوی دارای منابع غنی و قانع کننده بود و هرگز نیازی به منابع ظنی و غیر معتبر مانند قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ... پیدا نکرده است .

آغاز تدوین سنت در میان اهل سنت

با همه موانع و مشکلات و شبهاتی که بر سر راه علمای اهل سنت در زمینه تدوین حدیث وجود داشت در نهایت ضرورت زمان آنان را ملزم ساخت تا در نیمه دوم سده دوم هجری به تدوین سنت روی آوردند . علامه هروی می گوید زمانی که عمر بن عبدالعزیز (پنجمین خلیفه مروان ۹۹-۱۰۱) به خلافت رسید متوجه شد که علمای حدیث یکی پس از دیگری وفات می کنند و کسی نیست که جای آنان را در حفظ و نقل حدیث پر کند بدین جهت تصمیم به تدوین و گردآوری سنت گرفت و در نامه ایاز شام به ابوبکر ابن حزم

۰ محدث بزرگ مدینه) چنین نوشت: در حدیث رسول خدا نظر کن و آنان را ضبط نما زیرا من از نابود شدن احادیث و مرگ عالمان حدیث نگرانم . بدین ترتیب احادیث زیادی گردآوری شد و آن ها به صورت کتاب تدوین و تالیف گردید.

سنت در راستای اجتهاد

با سپری شدن عصر وحی و احساس ضرورت اجتهاد سنت به عنوان یکی از منابع اصلی و عمیق استنباط احکام حوادث واقعه مورد توجه و استناد قرار گرفت . سنت عبارت است از نفس فعل و سخن و تقریر معصوم . در بینش اهل سنت معصوم فقط رسول خداست ولی در دیدگاه امامیه عصمت به رسول خدا و دوازده امام پس از وی و فاطمه الزهرا (ع) اختصاص دارد . به هر حال وقتی عصمت فردی از راه برهان ثابت شود اعتبار و حجیت عمل و سخن و تقریر او مجال تردید ندارد و عمل و سخن و و تقریر او سنت نامیده شود . با گذشت زمان و تدوین

مجموعه های حدیثی و رواجی حدیث و روایت و خبر، واژه سنت معنا و کاربرد نوینی پیدا کرد و آن معنا نوین به صورت یک اصطلاح جدید ظاهر گشت در اصطلاح جدید واژه سنت نه تنها بر نفس عمل و سخن و تقریر معصوم بلکه هر چیزی که حکایت کننده و بازگو کننده عمل و سخن و تقریر معصوم بوده اطلاق گشت. یعنی دانشمندان به روایات و احادیثی که بیان کننده سنت بود واژه سنت را اطلاق کردند و این اطلاق در آغاز به صورت مجاز گویی و مسامحه کاری صورت می گرفت ولی بعد ها به عنوانیک اصطلاح جدید و اطلاق حقیقی درآمد. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۰ - ۱۴۳)

اجماع سومین منبع اجتهاد

اجماع در لغت به معنای عزم و تصمیم به انجام کاری و اتفاق و هم رایی و همدلی در امری مانند این که گفته شود اجمع القوم علی القيام بعمل ما یعنی قوم بر انجام کاری اتفاق کردند و اجماع در اصطلاح علمای اصولی به لحاظ شرایط حجیت دارای معانی متفاوتی است ولی از میان همه آن معانی می توان قدر مشترک و مفهوم مورد اتفاقی را به دست آورد که عبارت است از ((اتفاق و هم رایی در حکمی از احکام شرعی))

سیر تاریخی اجماع

موضوع اجماع اگرچه از منابع شناخت احکام شرعی حوادث واقعه به شمار آمده و در راه استنباط احکام الهی به کار گرفته شده است در آغاز طرح و پیدایش آن قبل از این که به عنوان یک ملاک فقهی تلقی شود به عنوان یک حربه و شگرد سیاسی مورد استفاده برخی قرار گرفت و همان حرکت سیاسی با تبعاتی که به دنبال داشت سبب گردید که اجماع در حوزه منابع شناخت احکام شرعی حوادث واقعه وارد شود و در کنار کتاب و سنت و عقل قرار گیرد. اندیشمندان اهل سنت و اندیشمندان امامیه در تحلیل این موضوع دارای دو نگرش متباین هستند چرا که نقطه انشعاب در همین نکته نهفته است. شیعه معتقد است که بنا به ادله قطعی رسول خدا در طول حیات خویش در مقاطع مختلف امام علی (ع) را به جانشینی خود انتخاب کرده است ولی گروهی از مردم که از انتخاب آن حضرت ناراحت بودند در فرصتی گرد هم آمدند و سوگند خوردند که مانع خلافت امام علی (ع) شوند و به دنبال وفات رسول خدا دست های پنهان به کار افتاد و در سقیه گرد آمدند و به خلافت ابوبکر رای دادند و این گونه بود که واژه اجماع در آن مقطع و با این منظور پدید آمد. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰)

آرا مذاهب در حجیت اجماع

از مجموع آرای که از دانشمندان مذاهب مختلف اسلامی - اهل سنت و امامیه - در رابطه با حجیت و عدم حجیت اجماع اظهار گردیده است میتوان نتیجه گرفت که در موضوع اجماع دو بیش عمده وجود دارد.

۱- بینشی که معتقد است اجماع خود دلیل مستقلى است در کنار کتاب و سنت و لازم نیست که اجماع در بردارنده نظر کتاب یا سنت باشد بلکه برای حجیت آن کافی است که با کتاب و سنت قطعی معارض نباشد. این نظریه از آن بیشتر اصولیان اهل سنت است.

۲- بینشی که معتقد است اجماع دلیل مستقلى در قبال کتاب و سنت نیست بلکه طریقی برای کشف سنت است و هرگاه این طریق دارای کاشفیت از سنت رای معصوم باشد به یمن کاشفیتش دارای اعتبار شناخته میشود و اگر کاشف از نظر معصوم نباشد اعتباری نخواهد داشت هرچند که گروه اجماع کننده زیاد باشند. این نظریه از آن اصولیان امامیه است البته برخی اندیشمندان اهل سنت نیز مانند علامه خضری این نظریه را پذیرفته اند.

اداله قائلین به عدم حجیت اجماع

کسانی که حجیت اجماع را به طور مطلق نفی کرده اند در بیان دلیل عقیده خویش گفته اند حجیت اجماع نه دارای اساس و زیر بنای عقلی است نه عرفی و نه تعبدی و از سوی دیگر ادله قائلین به حجیت اجماع قابل نقد و ایراد است گروهی از آنان که اجماع را به معنای اتفاق نظر همه صحابه یا علما دانسته و تنها فرض پذیرش اجماع را در این مورد می دانند گفته اند به دست آوردن چنین اجماعی امکان ندارد زیرا پس از وفات رسول خدا تعداد اصحاب او حدود سه هزار نفر بوده اند در حالی که تنها از حدود صد و سی نفر از آن ها فتوا به دست آمده است و از بقیه آنان رایى در دست نیست ..

ادله قائلین به حجیت اجماع

در اثبات حجیت اجماع ادله مختلفی نقل شده گروهی در اثبات آن به کتاب و سنت و عقل تمسک جسته و برخی تنها به دلیل عقلی اعتماد کرده اند.

آیات مورد استناد آیه ۱۱۵ سوره نسا وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ ۖ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا

از آیه استفاده می شود که پیروی نکردن از طریق مومنان گناه است بنابراین تبعیت از راه و روش مومنان واجب خواهد بود و حجیت اجماع معنایی جز این ندارد زیرا اجماع یعنی اتفاق نظر مومنان بر امری از امور آیه ۱۱۰ ال عمران

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

در تقریب استدلال به این آیه برای حجیت اجماع گفته شده امت محمد (ص) به عنوان امتی نمونه معرفی شده است و نمونه بودن یک امت مستلزم این است که از آنان خطایی سر نزنند در غیر این صورت بهترین امت بر آنان منطبق نخواهد شد (شیخ طوسی، ۴۶۰، ص ۲۴۲)

احادیث مورد استناد

برخی از دانشمندان اهل سنت برای اثبات حجیت اجماع به سنت استناد نموده اند زیرا در میان احادیث و روایاتی وجود دارد که با عبارات مختلف دلالت بر عصمت امت دارد از جمله حدیثی از رسول خدا نقل شده که فرمود: دست خداوند با جماعت است و کسی که از جماعت خارج شود یا جدا گردد حتی به اندازه یک وجب اسلام را از گردنش فرو هشته است.

استناد به حکم عقل

قائلان به حجیت اجماع گفته اند: از نظر عقل بسیار دور می نماید که فقها و اندیشمندان بر خلاف واقع و برخلاف نظر اسلام رایی را ابراز دارند و هیچ کدام از آن ها به حقیقت پی نبرند از نظر عقل امکان دارد فرد یا گروهی به خطا دچار شوند ولی امکان ندارد همگان در شناخت واقع دچار مشکل شوند و بر باطلی اتفاق نمایند. بنابراین هرگاه علما و فقها و آگاهان به موضوعی در حکمی از احکام هم نظر شدید در این صورت اجماع و اتفاق آنان عملاً حجت بوده و دارای اعتبار است.

اقسام اجماع

امامیه اجماع را آنگونه که اهل سنت پذیرفته اند حجت نمی داند زیرا اهل سنت اجماع را به معنای لغوی آن یعنی صرف اتفاق گروه خاصی از امت یا صحابه یا اهل حل و فصل می دانند و برای نفس اجماع از آن جهت که اجماع است حجت استقلالی قائلند و آن را منبع سومی در قبال کتاب و سنت قرار داده اند در حالی که علمای مذهب امامیه صرف اتفاق گروهی از امت و حتی کل امت را اگر در بردارنده رای و نظر معصوم نباشد اجماع اصطلاحی نمی دانند و حجت نمی شناسند بلکه اجماع را از آن جهت معتبر می دانند که بتواند به شکلی نمایانگر سنت و نظر معصوم باشد بنابراین اجماع را در اصطلاح امامیه دارای حجت غیر استدلالی است و به واسطه حجیت سنت کسب اعتبار کرده است. این موضوع که اجماع باید نمایانگر رای معصوم باشد تا معتبر شناخته شود از نظر امامیه جای تردید و بحث ندارد ولی این که چگونه و از چه طریقی می توان اجماع را نمایانگر رای معصوم دانست موضوعی است که محط انظار و محور بحث های مختلف اصولیان امامیه قرار گرفته است و در بحث اجماع بیشتر حول این محور سخن گفته اند و همین بحث ها و نقطه نظر ها دیدگاه های خاصی را در زمینه کاشفیت اجماع از رای

معصوم پدید آورده است. (جناتی، ۱۳۷۰، ۱۵۷) سر انجام تنوع این دیدگاه اقسامی را برای اجماع پدید آورده است مانند :

الف- اجماع محصل ب - اجماع منقول ج - اجماع اجتهادی د- اجماع مرکب ذ - اجماع مرکب ر - اجماع سکوتی ز - اجماع تشریفی و - اجماع ریاضتی ه - اجماع مدرکی پ - اجماع تقیه ای

برخی از اقسام فوق مانند اجماع محصل و منقول و مرکب و مدرکی در اجماع به معنای اهل سنت نیز راه دارد و در مباحث اصولی آنان نیز جای طرح را خواهد داشت ولی بیش تر اقسام یاد شده که از ناحیه کیفیت کاشفیت اجماع از رای معصوم پدید آمده است مربوط می شود به اجماع اصطلاحی در مذهب امامیه و مجالی برای طرح در مذاهب دیگر ندارد .

اجماع محصل آن است که فقیه خود را از راه تتبع منابع و اقوال و آراء یک یک فقها را مورد بررسی قرار می دهد و اتفاق نظر آن را در حکمی به دست آورد .

اجماع منقول آن است که فقیهی از راه تتبع اتفاق علمای پیشین را درمساله ای به دست آوردهای خود را برای دیگران نقل نماید و دیگران به دلیل اطمینانی که به او دارند خود تتبع جداگانه نپردازند و تنها به اجماع نقل شده از سوی او اکتفا کنند این اجماع برای فقیه متبوع اجماع محصل و برای دیگران که فقط به تتبع او اکتفا کرده اند اجماع منقول به شمار می آید و همان گونه که اشکار است اجماع محصل دارای اعتبار بیشتری است و اجماع منقول از ارزش کمتری برخوردار است .

اجماع اجتهادی آن است که فقیه از راه حدس و گمان اتفاق نظر فقها را در مساله فقهی به واسطه قرینه ای استنباط کند و حدس خود را محور قرار داده و ادعای اجماع نماید این نوع اجماع در عبارات فقها زیاد به چشم می آید .

اجماع مرکب آن است که گروهی از فقها چیزی را حرام بدانند و گروهی دیگر آن را مکروه شمارند و از ترکیب این دو نظر چنین استنباط شود که قطعا آن چیز واجب یا مستحب نیست این نوع اجماع در کتب فقهی زیاد دیده می شود

اجماع سکوتی آن است که حکمی توسط فقیهی صادر شود و فقههای دیگر از آن حکم اطلاع یابند و آن را رد نکنند بلکه در مقابل آن سکوت کنند و ما از سکوت آنان رضایت و هم رایی ایشان را نسبت به حکم صادر شده استفاده کنیم .

اجماع تشریفی آن است که فقیهی در زمان غیبت امام معصوم به خدمت آن حضرت مشرف شود و رای معصوم را در مساله ای بشنود ولی در هنگام بازگفتن رای معصوم نگوید که من خود از امام شنیدم زیرا در زمان غیبت کبری مدعی رویت محکوم به کذب است بلکه در قالب ادعای اجماع به این نکته اشاره کند که رای معصوم را احراز کند اجماع ریاضتی آن است که فقیه از راه ریاضت به حکمی دست یابد و چون نمی خواهد کسی بر ریاضت های او اطلاع یابد آن را در قالب اجماع اظهار نماید .

اجماع تقیه ای آن است که فقیه حکم را از شخص امام معصوم در زمان حضور بشنود ولی بر اساس تقیه نتواند حکم را به امام نسبت دهد و بگوید که حکم اجماعی است .

اجماع مدرکی آن است که فقیه ادعای اجماع نماید ولی در کنار آن مدرکی از کتاب یا سنت یا استدلال عقلی یا عرفی و عادی را بیاورد که احتمال رود مبنای حکم او و ادعای اجماعی که کرده است همان مدرک کتابی یا روایی یا عقلی و ... باشد.

نقش اجماع در استنباط احکام

ممکن است این سوال مطرح شود که اجماع چه نقشی را می تواند در رابطه با شناخت و استنباط احکام فرعی شرعی ایفا کند . در این صورت نقش اجماع همانند نقش و ارزش شهرت فتوایی یا قول رجالی در توثیق یک فرد و نیز همانند قول لغوی در تبیین معنای لغوی یک لفظ است و همان گونه که موارد یاد شده فی نفسه دارای اعتبار و حجیت نیستند و از منابع شناخت احکام فرعی به شمار نمی آیند ولی ممکن است که احیانا توسط قرائنی و در شرایط خاصی علم آور باشند اجماع محصل نیز فی نفسه دارای اعتبار و حجیت نیست ولی امکان دارد که در برخی شرایط به کمک شواهد و قرائنی موجب علم شود و بدیهی است که هر جا علم راه یابد حجیت آن ذاتی است و نیاز به استدلال ندارد . بنابراین هرگاه اجماع موجب علم به رای امام شود حجت است و اگر موجب علم به صدور حکم از امام نشود حجت نیست و نمی توان به ان اعتماد کرد و نتیجه این سخن عدم حجیت ذاتی اجماع است زیرا در مواردی که اجماع موجب علم به رای معصوم شود اگرچه اجماع حجت خواهد بود ولی در حقیقت حجت از آن علم است نه عنوان اجماع ولی چون در چنین مواردی اجماع طریق حصول علم قرار گرفته است حجت به اجماع نسبت داده می شود و گفته می شود که در چنین مواردی اجماع حجت است

عقل چهارمین منبع اجتهاد

یکی از منابع عام شناخت و معارف بشری در همه زمینه‌های مادی و معنوی حیات عقل است و در حقیقت وحی و سنت برای تقویت و رشد اندیشه‌های ناب و سلیم آمده تا در میدان‌هایی که گسترده‌تر از جولانگاه اندیشه بشری است آن را یاری دهد.

جایگاه عقل در تبیین ابهام‌ها و تشریح پیچیدگی‌ها و تمیز بسیاری از مسائل و احکام در راستای شناخت واقعیت‌ها و از آن جمله استنباط احکام الهی جای انکار ندارد.

سیر تاریخی مبحث عقل

با این‌که از دیرباز حجیت و اعتبار عقل به عنوان یکی از پایه‌های شناخت احکام شرعی میان فقها و اندیشمندان شیعه مطرح بوده است مع الوصف نمی‌توان زمان دقیقی را برای نخستین مراحل راه یافتن آن در امر استنباط تعیین نمود.

آن‌چه پس از تحقیق برای ما حاصل آمد این است از کتاب‌هایی چون سرائر و مختلف می‌توان حدس زد که عقل در اواسط قرن چهارم در صحنه استنباط احکام شرعی به عنوان طریق معتبر دستیابی به وحی وارد شده است و تا کنون نیز این نظریه بر جای مانده است.

نخستین فقیهی که عقل را به صحنه استنباط آورد

آنچه از مدارک موجود می‌توان استفاده کرد این است که نخستین بار عقل توسط مجتهد نوپرداز شیعه ابوعلی ابن جنید در ردیف منابع اجتهاد و پایه‌های شناخت معرفی شده و در مقام استنباط مورد استناد قرار گرفته است. زیرا در آثار فقه‌های پیش از عصر او بحثی به این عنوان مشاهده نشده است.

بحث از حسن و قبح عقلی در افعال

یکی از مسائلی که در مبحث عقل و حجیت آن مطرح شده این است که افعال انسان بدون این‌که درباره آن‌ها فقه اسلامی اظهار نظر کرده باشد به خودی خود دارای حسن و قبح عقلی است یا این‌که اتصاف افعال به حسن و قبح بستگی به بیان شارع دارد و افعال با صرف نظر از حکم شرعی دارای حسن و قبح نیست.

در تاریخ اندیشه و تفکر کلامی دو بینش متفاوت در این زمینه وجود دارد

الف - بینشی که معتقد است با قطع نظر از بیان شارع افعال انسان دارای حسن و قبح است البته هرگاه شارع فعل نیکی را دارای مصلحت شدید و ضروری بداند آن را واجب می‌شمارد و فعل قبیحی را که دارای قبح شدید

تشخیص دهد آن را حرام می داند. در میان دانشمندان کلامی، معتزله گروهی از متکلمین اهل سنت اصل حسن و قبح افعال را پذیرفته است.

ب - بینشی که معتقد است افعال انسان با قطع نظر از حکم شارع دارای حسن و قبح نیست و آنچه در حقیقت نیکی و بدی را در افعال پدید می آورد حکم شارع به حسن و قبح ان افعال است این نظریه از ان دانشمندان اشاعره است. (سبحانی، بی تا، ۲۷۶)

جایگاه عقل در قلمرو استنباط احکام

دانشمندان در خصوص این که مدرکات عقلی در امر استنباط احکام فقهی قابل استناد و اعتماد است سه نظریه متفاوت دارند.

- ۱- برخی معتقدند ادراکات عقل به طور مطلق - قطعی و غیر قطعی - در کار استنباط شرعی دارای اعتبار و حجت است
- ۲- گروهی معتقدند ادراکات عقل به طور مطلق در حوزه استنباط دارای اعتبار نیست و این نظر دقیقاً عکس نظر اول است
- ۳- بعضی راه افراط و تفریط را رها کرده و طریق تدقیق و تفصیل را برگزیده و گفته اند ادراکات یقینی و قطعی عقل در حوزه استنباط احکام شرعی معتبر است و ادراکات غیر یقینی در کار استنباط احکام قابل اعتماد نیست.

عقل در عرض کتاب / سنت / اجماع

کسانی که حجیت عقل را پذیرفته اند این سوال برایشان مطرح شده است که آیا عقل در طول کتاب و سنت و اجماع قرار دارد یا در عرض آن؟ زیرا اگر عقل در طول کتاب و سنت و اجماع قرار داشته باشد معنایش این است که در مرحله نخست برای شناخت احکام باید به کتاب و سنت و اجماع مراجعه کرد و در صورت فقدان یا عدم وجدان حکم در منابع سه گانه می بایست به عقل مراجعه کرد. بنابراین قبل از رجوع به منابع سه گانه رجوع به عقل صحیح نیست و حکم عقل در این مرحله دارای اعتبار نیست و اما اگر عقل در عرض کتاب و سنت و اجماع قرار داشته باشد رعایت ترتیب لازم نیست و هم چنان که میتوان کشف به کتاب و سنت مراجعه کرد این حتی برای مجتهد و فقیه وجود دارد که قبل از مراجعه به منابع سه گانه نظر عقل را جویا شود و چنین حکم عقلی برای او دارای حجت است. اندیشمندان اصولی هیچ یک دلیل عقلی را در

عرض دیگر ادله قرار نداده اند بلکه عقل را در طول کتاب و سنت و اجماع دانسته اند. (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۴)

قیاس پنجمین منبع اجتهاد

واژه قیاس در لغت به معنای ۱ - سنجش و اندازه گیری ۲- به معنای مساوات و برابری آمده است و در اصطلاح عبارتست از اجتهاد به معنای رای . مصطفی زرقاء (ج ۱ / ص ۷۳) صاحب کتاب المدخل الفقهي العام متذکر شده و گفته است هر پدیده و رویدادی که دارای نص خاص از کتاب و سنت و یا مورد اجماع نباشد مجتهد می تواند بر اساس قیاس در آن پدیده و رویداد حکم کند .

با این بیان قیاس عملی است که از فرد قیاس کننده صادر می شود و موجب علم یا ظن او نسبت به حکم شرعی در آن موضوع مستحدث و فاقد نص می شود و آنچه باعث پیدایش این علم یا ظن می گردد وجود اشتراک و شباهت و قدر جامعی است که میان فرع و اصل (مقیس و مقیس علیه) وجود دارد .

برخی معتقدند که احکام استنباط شده از طریق قیاس در صدر اسلام به طور کلی با قوانین اسلام بیگانه نبوده است بلکه مجتهدان با توجه به روح کلی قوانین اسلام حکمی را بیان می داشته اند که این شیوه در عصر حاضر به عنوان استفاده از روح قانون شناخته می شود ولی این نظریه نا تمام به نظر می رسد زیرا قیاس به تشبیه و تمثیل استوار است و مجرد شناخت و تمثیل می تواند برای معتقدان به قیاس منشا استنباط حکم شود .

ارزش قیاس در فرایند اجتهاد

ارزش قیاس از دیرباز در محافل علمی مذاهب اسلامی مورد بحث و مناقشه بوده است . گروهی قیاس را در ردیف کتاب و سنت و اجماع یکی از پایه های شناخت احکام شرعی به حساب آورده اند.

در این میان برخی از طرفداران این بینش به افراط گراییده و قیاس را بر اجماع مقدم داشته اند و دسته ای تا بدانجا رفته اند که حدیث مخالف با قیاس را مردود شمرده و آیات مخالف آن را به تاویل برده اند .

گروهی دیگر بر این باورند که قیاس از پایه های شناخت وحی به شمار نمی آید و تنها راه شناخت احکام کتاب و سنت است در این گروه نیز طایفه ای راه افراط پیموده و اصولاً هرگونه اجتهاد و رد فروع تازه به اصول پایه و تطبیق عام بر مصادیق خارجی را مردود شمرده و آن را نوعی قیاس دانسته اند و گفته اند حدیث

مرسل و ضعیف بر مطلق قیاس ترجیح دارد و تعبد به قیاس عقلا محال است. (شافعی، بی تا، ج ۳ - ص ۳)

بینش سوم بر این عقیده است که از نظر عقل مانعی ندارد قیاس از منابع شناخت احکام باشد ولی از نظر شرع قیاس معتبر نیست این نظریه را به شیخ طوسی نسبت داده اند.

نوع فقها و اصولیان شیعه قیاس را تشبیه و تمثیل را نپذیرفته اند ولی قیاس منصوص العله و اولویت را پذیرفته اند و تنها بعضی مانند سید مرتضی در اعتبار قیاس منصوص العله خدشه کرده اند.

استحسان ششمین منبع اجتهاد

استحسان مصدر باب استفعال و از واژه حسن به معنای طلب حسن، نیکو شمردن و پسندیدن است. استحسان چیزی جز همان دلیلی که ذهن مجتهد را به خود جلب کرده نیست یعنی اگر آن دلیل معتبر باشد استحسان هم معتبر خواهد بود و اگر معتبر نباشد مجالی برای حجیت استحسان و طرح آن به عنوان پایه ای جدید در شناخت احکام باقی نمی ماند و استحسان اصل مستقل به حساب نخواهد آمد.

سیر تاریخی استحسان

تاریخچه استحسان به بعد از نیمه قرن اول هجری باز می گردد و پیش از آن زمان استحسان به عنوان منبع شناخت احکام شریعت مطرح نبوده است نخستین کسی که استحسان را به عنوان منبع شناخت احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه به صحنه اجتهاد وارد ساخت عبدالله بن عمر می باشد سپس برخی دیگر از او تبعیت کردند و در نتیجه این تبعیت استحسان در مسیر گسترش قرار گرفت تا آن که در اواخر نیمه قرن دوم از گسترش چشمگیری برخوردار شد زیرا ابوحنیفه مانند قیاس به آن اهمیت می داد و برای شناخت احکام حوادث واقعه آن را به کار می گرفت و پس از او پیروانش همانند ابوحنیفه به آن اهمیت می دادند. ابوحنیفه این گونه فکر می کرد که استنباط احکام مسائل نوین از راه کتاب و سنت و قیاس کفایت نمی کند و بسنده نمودن بر آن ها باعث می شود که بسیاری از موضوعات مستحدثه بی پاسخ بماند تا به آن جا جریان داشت که هرگاه به نظر ابوحنیفه دلیلی از راه استحسان قوی تر از قیاس می نمود به مقتضای استحسان اخذ کرده و فتوا بر طبق آن صادر می کرد بنای این گونه آرا و نظریات ابوحنیفه همان اجتهاد هایی است که وی از بعض صحابه و تابعین می شناخت. (غزالی، ۱۳۳۱، ج ۱، ۱۳۹)

شرایط اعتبار استحسان از نظر معتقدان به آن (اهل سنت)

با کاوش سخنان آن دسته از عالمان اهل سنت که به استحسان عمل می کنند به دست می آید که آنان برای اعتبار استحسان و جواز عمل به آن دو قید قائلند :

- ۱- عدم امکان دستیابی به حکم شرعی از راه کتاب و سنت و اجماع
- ۲- این که عمل بر طبق قیاس مطابق با مصلحت نباشد نتیجه پایندی به این دو قید ایت است که هرگاه مجتهد حکم مساله ای را بتواند از کتاب یا سنت یا اجماع به دست آورد نباید به استحسان عمل کند و تا زمانی که عمل بر طبق قیاس مطابق مصلحت است نوبت به استحسان نمی رسد .

اعتبار استحسان در نگاه فقهای امامیه

اندیشمندان امامیه استحسان را به عنوان منبع و پایه شناخت احکام شرعی مورد پذیرش قرار نداده و بر این اعتقادند که استحسان همانند قیاس و اجتهاد از راه رای می باشد و مردود است .

مصالح مرسله هفتمین منبع اجتهاد

ابو حامد محمد غزالی شافعی در کتاب المستصفی (ج ۱ - ص ۱۴) می گوید : مصلحت در اصل عبارتست از جلب منفعت یا دفع ضرر . مقصود ما از آن جلب منفعت و دفع ضرر دنیوی و مقاصد آدمی نیست بلکه مقصود حفظ مقاصد شرع است که مهم ترین آن حفظ دین ، نفس ، نسل ، عقل و مال

معنای لغوی و اصطلاحی ارسالی

واژه مرسله ، ماخوذ از ارسال است و معنای لغوی ارسال در برابر مقید می باشد و معنای آن رها و آزاد است .

در اصطلاح گروهی از اندیشمندان اهل سنت مصالح مرسله عبارت است از تشریح حکم برای حوادث واقعه و پدیده های نو بر مبنای رای و مصلحت اندیشی در مواردی که به عنوان کلی یا جزئی نصی وارد نشده باشد و نیز آنان بر این عقیده اند که احکام شرع اعم از واجبات و محرمات و جز این ها مبتنی بر مصالح و مفسدند که هر یک دارای مصلحت می باشند .

موسس مصالح مرسله

نخستین کسی که مصالح مرسله به معنای عام را به عنوان منبع شناخت احکام شریعت به صحنه استنباط و اجتهاد وارد نمود ابوبکر بود که از این راستا طریق جنگ را با مانع زکات تجویز کرد و نیز قصاص را از قاتل مالک بن نویره منع نمود و بعد از او عمر به این امر استمرار بخشید .

فقهای شیعه مصالح مرسله را به عنوان منبع و پایه شناخت احکام الهی چه در مسائل عبادی چه در مسائل معاملاتی نپذیرفته اند زیرا پذیرفتن آن به این عنوان مفسد زیادی را به دنبال خواهد داشت از آن جمله عبارتند از :

۱- اعتراف به نقض در تشریح و حال آن که با در نظر گرفتن ادله قطعی که دلالت بر کامل بودن آن دارد هیچ کس نمی تواند چنین چیزی را اعتراف کند .

۲- تضاد در فقه اسلامی زیرا معتبر دانستن مصالح مرسله به عنوان منبع شناخت به یکایک مجتهدین حق می دهد تا از راه مصلحت اندیشی در مواردی که نص خاص نداشته باشد حکم تشریح کند و لازمه آن تعدد آرای متخالف مجتهدان هم عصر در یک موضوع است که مطابق تشخیص خود ابراز می نمایند و ما باید هم آن ها را به عنوان حکم الهی بپذیریم با این که پذیرش همه آن ها به این عنوان امکان ندارد زیرا در اسلام احکام واقعه متهافت و ضد و نقیض نداریم .

۳- بر فرض که از گفته مذکور چشم پوشیم مصالح مرسله از اظهر ظن و گمان هایی است که در فقه اسلامی اعتماد به آن ممنوع شمرده شده است .

قاعده استصلاح هشتمین منبع اجتهاد

واژه استصلاح در لغت از ماده صلح بوده و به معنای طلب اصلاح است مانند استسفار که به معنای طلب تفسیر و توضیح است در تعریف معنای اصطلاحی آن اندیشمندان و فقها عبارات مختلفی را بیان نموده اند از جمله استصلاح حکمی است که مبتنی بر مصلحت می باشد و این در جایی است که در اثر نبودن همانند در شرع، قیاس در آن جریان نداشته باشد و مطابق آن نصی نیز نباشد بلکه حکم در آن ها مبتنی بر قواعد عامه در شریعت است .

نظر فقهای شیعه و اهل سنت در مورد استصلاح

فقها و اندیشمندان شیعه قاعده استصلاح را به عنوان منبع شناخت وحی و احکام الهی نپذیرفته اند زیرا آنان بر این عقیده اند که تمام اصول احکام و قوانین کلی آن در زمینه های مختلف عبادی - اقتصادی - اجتماعی - حقوقی - علمی - سیاسی - اخلاقی و کیفری و ... به ما رسیده است و لذا برای شناخت احکام حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه نیازی به این منبع نداریم .

نظر فقهای اهل سنت هم در خصوص استصلاح متفاوت است. فقهای شافعی نیز استصلاح را طریقی برای شناخت حکم شرعی نمی‌دانند و سخت با آن مخالفند در حالی که فقهای حنفی استصلاح را طریقی برای دستیابی به حکم شرعی می‌دانند.

مذهب صحابی نهمین منبع اجتهاد

صحابه جمع صاحب و در لغت به معنای یار است و شاید تنها ماده‌ای که جمع فاعل آن به صیغه فاعله آمده است همین مورد باشد. در معنای اصطلاحی صحابی بین علمای مذاهب اسلامی اختلاف نظر است گروهی از علمای جامعه اهل سنت معتقدند صحابی بر کسی اطلاق می‌شود که پیامبر را در حال ایمان ملاقات کرده و در حال اسلام وفات نماید.

تعریف مذهب صحابی را اندیشمندان اصولی این گونه یادآور شده‌اند: مذهب صحابی عبارتست از گفتار یا روشی که از اصحاب دیده می‌شود و به آن تعبد می‌نمایند بدون آنکه برای آن مستندی دیده شود.

سیر تاریخی مذهب صحابی به عنوان منبع شرعی آغاز تاریخ مذهب صحابی به بعد از رحلت رسول خدا در سال ۱۱ هجری باز می‌گردد و پیش از آن مذهب صحابی به عنوان منبع شناخت احکام شریعت مطرح نبوده است با کاوش در سخنان آن گروه از دانشیان اهل سنت که به مذهب صحابی عمل می‌کردند به دست می‌آید که آنان برای اعتبار و جواز عمل به آن دو قید قائلند: ۱- عدم وجود نص خاص ۲- عدم امکان اجماع صحابه بر بیان حکم مسأله

در نتیجه پابندی به این دو قید هر گاه فقیه حکم پدیده‌ای را می‌توانست از راه نص یا اجماع صحابه به دست آورده مذهب صحابی عمل نمی‌شود.

نظر فقها امامیه درباره مذهب صحابی

فقها و اندیشمندان امامیه مذهب صحابی را به عنوان منبع و پایه شناخت احکام شرعی مورد پذیرش قرار نداده‌اند مگر در جایی که به دلیل خاص حجیت و اعتبار آن ثابت شده باشد. زیرا صحابی در معرض خطا و اشتباه قرار داشته بدین جهت نمی‌توان قائل به حجیت و اعتبار مذهب آنان شد.

همچنین منابع دیگری همچون سد ذرایع و فتح ذرایع و شریعت سلف و عرف و عادت و سیره عملی اهل مدینه و استدلال و استصحاب و برائت به عنوان منابع اجتهاد آمده است که اکثراً مورد تایید فقهای امامیه نیست و معتقدند که دلیل مستقلاً بر اعتبار و حجیت این موارد وجود ندارد و هیچ یک از این اقسام نمی‌

تواند دلیل مستقلی درمقابل کتاب - سنت - اجماع و عقل باشد بلکه اعتبار و حجیت آن منوط به کاشفیت از امضا شارع است.

نتیجه گیری

از لحاظ نظری به اتفاق اهل علم ، اجتهاد واجب کفایی است و کسی نمی تواند قائل به سقوط چنین تکلیفی از مقطع تاریخ باشد ، در بعد عملی نیز فقه اسلامی همواره آماده و مستعد پاسخگویی به مسائل جدید بوده است . ظهور مجتهدان بزرگ بعد از عصر تدوین مذاهب ، تالیف آثار فقهی متضمن آرا و اجتهادات جدید ، تصرف در قواعد و مبانی مذاهب ، مخالفت های آشکار با قدامای مذاهب در مسائل اصولی و فقهی شواهد روشنی بر وجود اجتهاد در بشر زمان بوده است. مجتهدان متاخر از روسای مذاهب از حیث احاطه بر علم اجتهاد و احراز ملکه فقاقت و فتوا اغلب در ردیف آنان بوده اند با این حال به واسطه قوت ماخذ ، اتقان قواعد و ضوابط و جامعیت روش های اجتهادی متقدمان ، در طریق اجتهاد پیرو آن ها بوده اند . بحث از صناعت اجتهاد و اسلوب استخراج حکم و تشخیص موضوع ، فن دسترسی به کبریات قضایا در حل صغریات نحوه برخورداری از اجتهاد مناسب با نیاز امروز بشر آشنایی با تحولات تاریخی مربوط به اجتهاد در اسلام و بالاخره کیفیت نظام سازی در اجتهاد شیعی از مسائل مهمی است که در عصر کنونی به واسطه ضرورت های فردی و اجتماعی مورد تعامل قرار می گیرد . از طرفی طرح شبهات وارد شده در نحوه پاسخ گویی مجتهد ، اصول و مبنای پایدار این فن میزان توسعه در اصول و قواعد راهبردی اجتهاد از مواردی است که شناخت و پردازش منابع اجتهاد و مراجعه مجتهد به آن را ضروری کرده است .

باید دانست در صورتی که اجتهاد در منابع فقهی به کار گرفته نشود منابع فقه هیچ گاه نمی تواند در برابر رویداد ها و مسائل تازه پاسخگو شوند . فقهای مذاهب اسلامی درباره منابع اجتهاد نظریات مختلفی بیان داشته اند که اجمالا به برخی از این نظریات اشاره شد از جمله :

الف: اولین نظریه ، منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت، اجماع و عقل دانسته و این اعتقاد اغلب فقهای مذهب جعفری است .

ب: بعضی چون علمای اخباری ها که از پیروان ملا محمد امین استرآبادی هستند ، تنها کتاب و سنت را به عنوان منبع استنباط احکام پذیرفته اند و بعضی از آن ها منبع را منحصر به سنت دانسته اند .

ج: برخی همچون فقهای حنفی مذهب منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت متواتره، اقوال صحابه، اجماع صحابه، قیاس، استحسان و نظر عرف دانسته‌اند. چنانکه علامه ابوزهره در کتاب تاریخ مذاهب اربعه نقل می‌کند

د: جمعی مثل علمای مذهب مالکی به کتاب، سنت، اجماع اهل مدینه، مصالح مرسله، قول صحابی غیر مستند به رای، قیاس منصوص العله به عنوان منابع اجتهاد معتقدند که دکتر صبحی مختصانی در کتاب فلسفه تشریح فی الاسلام به این نظریه اشاره دارد.

ه: گروهی مانند فقهای شافعی، کتاب، سنت، اجماع، قیاس مستنبط العله و نیز قیاس نشبیه و تمثیل را به عنوان منابع اجتهاد پذیرفته‌اند. که این نظریه نیز در کتاب فلسفه تشریح فی الاسلام و غیر آن بیان گردیده است

و: عده ای مانند دانشمندان حنبلی منابع اجتهاد را عبارت از کتاب، سنت، قیاس منصوص العله، و نیز قیاس تشبیه و تمثیل (در صورت ضرورت) و فتاوی صحابه در صورتی که مخالف با کتاب و سنت و حتی مخالف حدیث مرسل و ضعیف نباشد دانسته‌اند.

ز: دسته ای همچون علمای مذهب ظاهری که از داود بن علی ظهاری اصفهانی تبعیت می‌کنند به کتاب و سنت و اجماع معتقدند. ضمن آن که برای اجماع پس از عصر خلفا جایگاهی قائل نیستند. به طوری که ابن حزم اندلسی ظاهری دومین پیشوای مذهب ظاهری می‌گوید: هرکس دعوی اجاع آن‌ها یعنی مسائلی که پس از عصر خلفا طرح شده است را بکند دروغ گفته است

نخستین منبع اجتهاد کتاب است بنابراین قبل از مراجعه به هر منبعی جهت استنباط احکام شرعی باید به سراغ کتاب الهی رفت زیرا قرآن جامع قوانین الهی و معیار سنجش اخبار و احادیث بوده و خواهد بود.

دومین منبع سنت است که اندیشمندان اسلامی به روشنی آن را پذیرفته‌اند اجماع نیز در راه استنباط احکام الهی به کار گرفته شده و در کنار کتاب و سنت قرار می‌گیرد و چهارمین منبع اجتهاد عقل است، جایگاه عقل در تبیین ابهام‌ها و تشریح پیچیدگی‌ها و تمییز بسیاری از مسائل و احکام در راستای شناخت واقعیت‌ها و از آن جمله استنباط احکام الهی جای انکار ندارد. البته لازم به ذکر است که اندیشمندان اصولی هیچ یک دلیلی عقلی را در عرض ادله دیگر قرار نداده‌اند بلکه عقل در طول کتاب و سنت و اجماع است و قبل از رجوع به منابع سه‌گانه رجوع به عقل صحیح نیست.

سایر منابع اجتهاد عبارتند از قیاس و استحسان و مصالح مرسله و قاعده استصلاح، سد ذرایع فتح ذرایع، شریعت سلف و عرف و عادت و سیره عملی اهل مدینه و استدلال و استصحاب مذهب صحابی و برائت می‌باشد که فقها و

اندیشمندان شیعه موارد فوق الذکر را به عنوان منبع شناخت وحی و احکام الهی نپذیرفته اند و معتقدند که دلیل مستقلى بر اعتبار و حجیت این موارد وجود ندارد و نظر فقهای اهل سنت هم در خصوص این موارد متفاوت است برخی از موارد را طریقی برای شناخت حکم شرعی نمی دانند و سخت با آن مخالفند و برخی فقها آن ها را طریقی برای دستیابی حکم شرعی می دانند .

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا) فواتح الرحموت به شرح مسلم الثبوت، افست الشریف الرضی
- ۳- _____، (بی تا) کفایه الاصول، المطبوع مع الحاشیه المشکینی
- ۴- آمدی، علی بن محمد ابن سالم (۱۴۰۳)، الاحکام فی الاصول الاحکام، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب
- ۵- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۱۷)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، چاپ اول، بیروت، ط داراحیا تراث عربی
- ۶- _____، (بی تا)، النهایه فی غریب، بیروت، چاپ دار الاحیا، افست اسماعیلیان
- ۷- ابن حاجب، (بی تا)، مختصر ابن حاجب به حاشیه سعد تفتازانی، بیروت دار الاحیا
- ۸- ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالاحیا، تراث العربی
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم ابن علی (بی تا) لسان العرب، بیروت، چاپ احیا التراث
- ۱۰- ابوالعلی حسان (بی تا)، منهی المقال، بیروت، دارالمکتبه الاسلامیه
- ۱۱- اصفهانی، شیخ محمد حسن (۱۴۰۹) بحوث فی علم الاصول الاجتهاد التقليد، تهران، چاپ موسسه نشر اسلامی
- ۱۲- امینی، المعروف بالمحسن (بی تا)، الغدیر، ج ۱/ ۳۱، بیروت دارالکتاب
- ۱۳- اندلسی، ابن حزم (۱۴۰۰)، الاحکام فی الاصول الاحکام، ج ۲، بیروت، دارالافاق
- ۱۴- بهسودی، محمد سرور واعظ (۱۴۱۷) مصباح الاصول، قم، منشورات داوری
- ۱۵- حرعاملی، محمد (۱۴۱۲)، وسایل الشیعه، بیروت، چاپ موسسه آل البيت احیا تراث
- ۱۶- حجاج نیشابوری، (۱۳۲۹) صحیح مسلم، استانبول، دارالطباعه العامره
- ۱۷- حسینی، السید مرتضی (۱۳۸۶ هـ) عنایت الاصول فی شرح کفایه الاصول، قم، انتشارات فیروز ابادی

- ١٨- حكيم ، السيد المنذر (بي تا) مراحل التصور الاجتهاد ، مجله فقه اهل بيت ، قم ، العدد ١٣/١٧٢
- ١٩- حكيم ، السيد محمد تقى (١٩٦٣ م) ، الاصول العامه للفقهاء المقارن ، بيروت ، دارالاندلس
- ٢٠- حلى ، العلامة ابو منصور جمال الدين (١٤٠٦) ، مبادئ الاصول الى علم الاصول ، ج دوم ، بيروت ، چاپ دارالاضوا
- ٢١- حلى ، نجم الدين جعفر ابن حسن (١١٤٣) معارج الاصول ، قم ، موسسه آل بيت
- ٢٢- خضرى ، محمد (١٤٠٩) اصول فقه ، دارالفكر بيروت ، چاپ الدولى
- ٢٣- خلاف ، عبد الوهاب (١٤٠٢) ، مصادر التشريع الاسلامى ، ج پنجم ، كويت ، دارالعلم
- ٢٤- خويى ، ابوالقاسم (١٣٨٦ هـ) مصباح الاصول ، نجف ، بي تا
- ٢٥- _____ (بي تا) ، الاجتهاد التقليد ، نجف ، بي تا
- ٢٦- _____ (بي تا) التنقيح ، قم ، موسسه ال بيت
- ٢٧- جناتى ، ابراهيم (١٣٧٠) ، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامى ، تهران ، كيهان
- ٢٨- ذهبى ، محمد بن احمد بن عثمان (بي تا) ميزان الاعتدال فى الفقه الرجال ، بيروت ، دارالفكر
- ٢٩- راغب اصفهانى ، حسين بن محمد بن المفضل (بي تا) مفردات الفاظ قران ، بيروت ، افست ذو قبرى
- ٣٠- زرقا ، مصطفى (بي تا) مدخل الفقهي العام ، دمشق ، دارالقلم
- ٣١- زبيدى ، محمد مرتضى (بي تا) ، تاج العروس ، چاپ مصر
- ٣٢- سبحانى ، شيخ جعفر (بي تا) ، مفاهيم قران العدل الامامه ، قم نشر اسلامى
- ٣٣- سيد المرتضى ، على بن حسين موسوى (١٩٧٧) الذريعه الى الاصول الشريعه ، تهران دانشگاه تهران
- ٣٤- شافعى ، محمد بن ادريس (١٤٢٤) ، الام ، بيروت ، لطباعه و النشر التوزيع
- ٣٥- شوكانى (١٤١٩) ارشاد الفحول ، ج اول ، بيروت ، چاپ الكتاب العربى
- ٣٦- شيخ عبدالنجفى عراقى (بي تا) ، المعالم الزلفى فى الشرح العروه الوثقى
- ٣٧- طباطبايى يزدى ، سيد محمد كاظم (١٣٣٧ هـ) عروه الوثقى ، قم ، دارالغدير
- ٣٨- طبرسى ، ابو منصور ، احمد بن على ، (بي تا) الاحتجاج ، قم ، چاپ دارالاسوه
- ٣٩- طوسى ، ابو جعفر محمد بن حسن (١٤١٧) الهده فى الاصول الفقه ، قم
- ٤٠- عبدالحسينى ، (١٣٧٨) طيب البيان فى تفسير القران ، قم انتشارات اسلامى
- ٤١- غزالى ، ابو حامد محمد بن محمد (١٤١٨) المستصطفى فى علم الاصول ، ج اول ، بيروت ، چاپ دارالاحيا التراث العربى

٤٢- فضلى ، عبدالهادى (بي تا) تاريخ التشريع الاسلامى ، نجف

٤٣- فيومى ، احمد بن محمد بن على (بي تا) مصباح المنير ، قم ، چاپ افست ، دارالهجر

- ۴۴- کلینی ، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵ هـ) ، اصول کافی ، نجف اخوندی
- ۴۵- مومن شیخ محمد (۱۴۱۹) تفسیر الاصول ، قم ، انتشارات اسلامی
- ۴۶- محمد بن مرتضی (بی تا) ، تفسیر صافی ، بیروت ، دارالاحیاء التراث
- ۴۷- مجلسی ، محمد باقر (۱۱۱۱) ، بحار الانوار، تهران، انتشارات اسلامیة
- ۴۸- مشکینی ، علی (بی تا) اصطلاحات الاصول ، چاپ پنجم ، قم ، چاپ خانه الهادی
- ۴۹- نجاشی ابوالعباس ، احمد بن علی (۱۴۱۳) رجال نجاشی، ج چهارم ، قم، موسسه نشر اسلامی
- ۵۰- هاشمی ، سید محمود (۱۹۹۷) بحوث فی علم الاصول ، قم چاپ موسسه الغدیر